



فهرست مطالب

- ۲ چرا به خواسته‌های به حق کارگران و به معیشت اکثریت عظیم مردم ایران توجهی نمی‌شود ؟
- ۳ دستور پیگیری خستگی‌ناپذیر هفت‌تپه‌ای‌ها.....
- ۴ کدام جنبش نوین کارگری؟.....
- ۵ تجمع موفق سراسری شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران و قطعنامه پایانی.....
- ۷ پشت پرده راه‌اندازی رشته تحصیلی «امر به معروف و نهی از منکر» در ایران.....
- ۸ پیام تسلیت به مناسبت درگذشت دکتر ابوالحسن بنی‌صدر، رئیس‌جمهور سابق ایران.....
- ۹ در جبهه نبرد طبقاتی.....
- ۱۷ کابوس گذشته به سراغ ضدانقلاب رویز یونیسف آمده است.....
- ۲۰ یادداشتی از یک رفیق زندانی سابق در مورد مرگ «داوود رحمانی»، یکی از قصابان تبهکار.....
- ۲۱ حاج داوود رحمانی «دژخیم قز لبحصار» مرد !.....
- ۲۲ پیرامون کنفرانس مطبوعاتی نماینده «شورای ملی مقاومت» در آمریکا و افشای اماکن ساخت و تولید پهپاد.....
- ۲۳ «کالین باول» دروغگوی مشهور جنگ جنایتکارانه علیه عراق مرد.....
- ۲۴ چند یادداشت کوتاه و خواندنی.....
- ۲۷ گوشه‌ای از تاریخ موسیقی ایران و نقش شجریان در تکامل آن (۲).....
- ۳۲ ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده.....
- ۳۳ گشت و گذاری در فیسبوک، پاسخ به یک پرسش.....
- ۳۴ پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام.....



چرا به خواسته‌های به حق کارگران و به معیشت اکثریت عظیم مردم ایران توجهی نمی‌شود؟

طبق اصول ۱۰۷ و ۱۱۰ «قانون اساسی» جمهوری سرمایه داری ایران، آقای علی خامنه‌ای قدرتمندترین مقام سیاسی کشور است.

بر قوای مجریه، مقننه و قضائیه و نیروهای نظامی، انتظامی، امنیتی کنترل کامل دارد و در جزئی‌ترین مسائل مملکتی هم با حکم حکومتی دخالت میکند! چرا با این همه اختیارات برای مشکلات معیشتی کارگران و زحمتکشان و رفاه حال اکثریت عظیم جامعه که بنا به گزارش جدید منبع پایش وزارت کار: «ازهرسه ایرانی یک نفر در فقر مطلق زندگی میکند.» کاری انجام نمیدهد؟! در پاسخ، مختصراً به چند نکته اشاره میشود.

اول اینکه از نظر طبقاتی ایشان «رهبر» رژیمی بنام «جمهوری سرمایه داری اسلامی ایران» است! سرمایه داری نه از نوع صنعتی، مولد و سازنده بلکه از نوع انگلی، تجاری، رباخواری، دلالی، رانتی، مافیایی و هزارفامیلی! لذا طبیعتاً بانبروهای ضد سرمایه داری و با کارگران و زحمتکشان و آزادیخواهان و عدالتخواهان جامعه در تضاد آشتی ناپذیر قرار می‌گیرد.

دوم اینکه ایشان از آنجاییکه رهبر و نماینده اسلام نوع ناب محمدی هم هستند لذا برای حفظ نظام و «اسلام عزیز»، به هر چه شارلاتان، دزد، فاسد، متملق، و آدمکش میدان داد تا اسلام را زنده نگهدارد! زیرا که مطابق اعتقادات شان، «اسلام» از تمامی دست آوردهای امروزی بشریت همچون دموکراسی، حقوق بشر، آزادی، تساوی حقوق زن و مرد، برابری انسانها، ملی‌گرایی و آزادی احزاب بالاتر و برتر است!

سوم اینکه همه آخوندها و ملاها، از قوانین و دستورات «آسمانی» پیروی و اطاعت بی چون و چرا میکنند و لذا اقتصاد و احتیاجات

مادی و رفاه اجتماعی، که شرط اساسی و بنیانی تکامل و پیشرفت جوامع انسانی است، فقط در چهارچوب قوانین و دستورات الهی قابل اجرا است!

نقل است که در زمان خلافت «معاویه»، جماعتی فقیر و بی‌پول در اعتراض به بیعدالتی‌ها در جلوی کاخ معاویه زبان به شکوه و شکایت گشودند. خلیفه زیرک و مکار ضمن سخنانی، آیه ۲۱ از سوره حجر: «وَأَنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ». یعنی اینکه؛ «و هیچ چیز نیست مگر آنکه خزائن آن نزد ماست و ما جز به مقدار معین فرو نمی‌فرستیم» برای جماعت خواند و گفت؛ اگر من خلیفه‌ام، تو کارگری، آن یکی زارع و آن دیگری فقیر و یا سپاهی، طبق این آیه، خواست و مشیت الهی است که به مقداری که صلاح بداند به هر کس میدهد. بدین ترتیب معاویه با شرح و تفسیر این آیه توانست جماعت معترض را پراکنده سازد! این موضوع در آیه ۲۷ «سوره شوری» روشن تر و به صورت دیگری بیان شده که ترجمه دقیق فارسی آیه چنین است؛ «اگر خداوند رزق بندگانش را توسعه دهد، آنان دست به اعتراض و طغیان می‌زنند به همین دلیل به مقداری که صلاح بداند روزی می‌دهد». به سخن دیگر «الله» مطابق این آیه «شریفه» به عمد رزق بندگانش را زیاد نمی‌کند و اکثر مردم را در تنگنای اقتصادی و فقر و تنگدستی قرار می‌دهد تا مبادا طاعی و یا باغی شوند؟! و

بنابر توضیحات کاملاً مختصر فوق، با وجود سیستم ضدانسانی «سرمایه داری اسلامی» مستقر در ایران، جامعه ایرانی هرگز نمی‌تواند دارای روح باشد و این رژیم اسلامی هیچگاه علاج درد و رنج دردمندان نخواهد بود. بشریت مرفعی و آگاه به این شناخت بنیانی رسیده است که نظام سرمایه داری در کلیت و ذات خود، در هر شکلی که باشد، سیستمی ضد انسان و ضد طبیعت است. چونکه برای پول و ثروت هر مانع و سدّی را نابود می‌کند و در نتیجه باعث گسترش فقر و آوارگی اکثریت مردم می‌شود.

اما سوسیالیسم، بدیل سرمایه داری، نظامی است که دشمن واقعی مالکیت خصوصی بر ابزار تولید، کارخانه‌ها و زمین، و دشمن استثمار انسان از انسان، ستمگری، مفتخوری، زندگی انگلی و ظلم و بیعدالتی است.

سوسیالیسم فقط با انقلاب قهرآمیز و تحت رهبری حزب واحد طبقه کارگر مستقر خواهد شد. سوسیالیسم پرچم رهایی بشریت است. ●



دست‌آورد پیگیری خستگی‌ناپذیر هفت‌تپه‌ای‌ها

بازگشت به کار کارگران و فعالان اخراجی هفت‌تپه

کارگران هفت‌تپه در اولین گردهمایی پس از بازگشت به کار، خواستار بازگشت به کار اسماعیل بخشی، فعال کارگری هفت‌تپه شدند و با اعلام حمایت از وکیل پرونده خود، فرزانه زیلابی اعلام کردند که حکم یک سال حبس تعزیری او باید لغو و پرونده‌اش مختومه شود.

کارگران هفت‌تپه با بوق ممتد ماشین، بازگشت به کار محمد حنیفر و ایمان خضری را جشن گرفتند. این دو فعال کارگری، که در شمار کارگران اخراج‌شده قرار گرفته بودند چند روز پیش با حکم قضایی به کار خود برگردانده شدند و شنبه، ۲۴ مهرماه اولین روز کاری را پس از انفصال از خدمت جشن گرفتند.

هفته سوم مهرماه در تقویم کارگران هفت‌تپه، می‌تواند هفته «دست‌آورد» نام بگیرد؛ چندین دور اعتصابات قبلی، راه‌پیمایی و پیگیری ادامه‌دار قضایی و تجمع‌های پی‌درپی کارگران هفت‌تپه که فقط در آخرین دور تجمع‌ها بیش از دو هفته روبروی پلکان استانداری اهواز «بست» نشسته بودند بالاخره به ثمر نشست تا در مسیر دشوار پیگیری مطالبات جمعی کارگران، نیرویی تازه به جنبش پیگیر هفت‌تپه‌ای‌ها تزریق کند.

تنها سه روز پیش‌تر، در روز ۲۱ مهرماه، قوه قضاییه حکم بیست سال حبس قطعی برای مالکان جدید هفت‌تپه به دلیل «مشارکت در اخلال در نظام ارزی کشور» را اعلام کرد. صدور این حکم و پوشش آن طی نشست خبری قوه قضاییه، نشان داد که هفت‌تپه در برنامه پیگیر خود، توانسته جامعه را در دغدغه جمعی خود سهیم کند و ضمن تلاش بیشتر برای استقلال هویت هفت‌تپه، قوه قضاییه‌ی درگیر در مسائل جناحی و تسویه حساب‌های شخصی را وادار کند که به جای شانه خالی کردن همیشگی، این بار رسماً در پیشگاه جامعه به پاسخگویی

تن دهد. در همان روز، ۱۵ کارگر اخراجی رسماً به سر کار بازگردانده شدند که در میان آنان چهار کارگر دستگیر شده قبلی نیز حضور داشتند. همچنین اعلام شد که بخشی از حقوق معوقه کارگران به حساب آن‌ها واریز می‌شود.

اما فعالان هفت‌تپه، که به نظر می‌رسد آسیب‌سنجی را در دستور کار قرار داده‌اند، ضمناً می‌دانند که این دست‌آورها، تنها محصولات جانبی پیگیری‌های هدفمند و اعتراضات منسجم است و فهرست بلندی از مطالبات جمعی هفت‌تپه نشان می‌دهد که آن‌ها در هفته‌های آینده احتمالاً پیگیری خود را با توانی بیشتر ادامه خواهند داد.

تنها یک هفته پیش، یکی از فعالان مدنی هفت‌تپه در حساب شخصی خود نوشته بود که اگر خواسته‌های کارگران هفت‌تپه در خوزستان محقق نشود، به تهران خواهند آمد و هشدار داده بود که «پایتخت، آماده باش!» کارگران هفت‌تپه همواره این درخواست را از مسئولان داشته‌اند که دیگر برای این شرکت مالک خصوصی تعریف نکنند و ضمناً تأکید کرده بودند که «دولتی‌ها را چه خوب چه بد قبول نداریم».

فعالان هفت‌تپه در ابتدا پیشنهاد کردند که مدیریت این کارخانه را بر عهده خودشان بگذارند که مورد قبول واقع نشد. بنابراین کارگران به این نتیجه رسیدند که دولت دوباره سرپرستی شرکت را بر عهده بگیرد تا با روی کار آمدن مدیرانی که کارگران در انتخاب آن‌ها دخیل هستند، روند تولید دوباره رونق بگیرد، چرا که این شرکت پتانسیل رشد دوباره را دارد. در کنار بازگشت به کار کارگران اخراجی که کارگران هفت‌تپه به خاطرش جشن گرفتند، و در کنار اعلام و اجرای حکم صادر شده علیه اسدیگی-رستمی در پرونده اختلاس، هنوز مطالبات زیر باقی‌ست: تعیین تکلیف فوری مدیریت شرکت و شفاف‌سازی نحوه و قیمت واگذاری شرکت به دولت و بانک، پرداخت فوری حقوق‌های معوقه و سایر مطالبات عرفی و قانونی، تسریع در انجام عملیات کشت و اُرهال - تعمیر کارخانه -، تمدید قرارداد فصلی‌ها و مختومه شدن پرونده فرزانه زیلابی وکیل کارگران، هنوز در صدر مطالبات هفت‌تپه‌ای‌هاست.

نویسنده: فائقه اشکوری - تارنمای داوطلب



کدام جنبش نوین کارگری؟

آقای جعفر عظیم زاده مسئول "اتحاد آزاد کارگران ایران" در مطلبی درنقد آقای حسین اکبری فعال کارگری که در ادامه مباحث کلاپ هاووس درسایت اخبارروز مورخ ۳۱ شهریور ۱۴۰۰ انتشار یافت درمورد «جنبش کارگری» اینطور توضیح می‌دهد:

«بطوری که مدعی ام هیچگاه جنبش کارگری و طبقه کارگر ایران به اندازه امروز به لحاظ کمی و کیفی و محتوای مطالبات سیاسی اقتصادی در «مرکز ثقل تحولات سیاسی و اجتماعی» در ایران نبوده است.» وی می‌گوید: «مقصودم از نوین خواندن این جنبش‌ها همانطوری که عرض کردم عمق و دامنه و محتوای سیاسی و اقتصادی اجتماعی و سویه‌ها و کمیت و کیفیت نیروهای اجتماعی آن هستند.»

آقای عظیم زاده درادامه برای قوت بخشیدن به استدلالش و نوین خواندن نظراتش چنین اظهار نظر کرده است: «اگر در دوره‌های پیشین و حتی تا انقلاب ۵۷، طبقه کارگر ایران به لحاظ محتوای فکری و مطالبات سیاسی اقتصادی و افق و سویه‌هایش متأثر از مبارزات و اندیشه استعمارستیزی، غرب ستیزی، امپریالیزم ستیزی، احزاب سیاسی موازی با اندیشه و معادلات جهان دوقطبی، راه رشد غیر سرمایه داری، استقلال خواهی، قطع وابستگی، به زیر کشیدن بورژوازی کمپرادور و شکل دهی به صنعتی سازی ملی بود امروز دیگر این طبقه بدون چنین محتوای فکری و محتوای مطالبات سیاسی اقتصادی، به مثابه یک طبقه اصلی و بزرگ اجتماعی مستقیماً و معطوف به عمیق ترین و سر راست ترین شکلی از تأمین منافع طبقاتی خویش، با ساختار سیاسی اقتصادی سرمایه داری حاکم بر ایران رو در رو قرار گرفته است»

این سخنان متناقض و نادرست را می‌توان چنین خلاصه کرد:

۱- جعفر عظیم زاده از «جنبش نوین کارگری» از منظر کمی و کیفی سخن می‌گوید. اما هر فعال کارگری کنجاو و منصفی این پرسش را طرح خواهد کرد آیا «جنبش کارگری» بخاطر

اعتراضات گسترده اما پراکنده و روزمره اش نوین است، آیا بخاطر اعتراضات کارگران نفت یا هفت تپه و هپکو و یا اعتراضات بازنشستگان و معلمان.... در سالهای اخیر نوین است؟ بر ما روشن نیست آقای عظیم زاده با چه منطق و انگیزه ای واژه نوین را اقامه می‌کند. آیا این کمیت اعتراضات و اعتصابات کارگری با کمیت اعتصابات عظیم ملی کردن صنعت نفت یا اعتصابات دهها هزار نفره کارگران در دوره انقلاب بهمن ۵۷ قابل قیاس است؟ خیر چنین قیاسی مع الفارق است و با واقعیت نمی‌خواند و نمی‌توان نام نوین بر آن نهاد.

آیا کیفیت مبارزات کارگران و اعتصابات کارگری دهه اخیر را می‌توان نوین نامید؟ خیر! مبارزه کارگران فاقد تشکل توده ای و رهبری است. کارگران هنوز در شرایط تدافعی برای حقوق معوقه و خروج از حداقل دستمزد بخور و نمیر بردگی به سر می‌برند و فاقد توانایی سازمانی برای به عقب راندن دولت حامی سرمایه داران می‌باشند. هنوز هیچ اتحادیه مستقل و نیرومند کارگری پا نگرفته است و تشکلات ضعیف کنونی در بحران و پراکندگی به سر می‌برند و لذا نمی‌توان از «جنبش نوین کارگری» سخن گفت. اگر می‌بینیم جنبش کارگری در سالهای ۲۰-۳۰ قوی بود و نقش عظیمی در جامعه ایفا کرد و بسیاری از مطالباتش را بر حاکمیت تحمیل نمود و حتی نقش تعیین کننده ای در ملی کردن صنعت نفت ایفا کرد، بخاطر رهبری با کفایت کارگری و حضور حزب واحد نیرومند طبقه کارگر در صحنه سیاسی ایران بود که کادرها و عناصرش در میان کارگران از نفوذ معنوی غیر قابل انکاری برخوردار بودند. سازمان نیرومند کارگری **شورای متحد مرکزی اتحادیه کارگران و زحمتکشان ایران** که از ادغام چند اتحادیه کارگری تشکیل گردید توانست مهر خود را بر جامعه آن زمان بکوبد و نقش مهم و تاریخی در مبارزه طبقاتی و ملی ایفا نماید و مقوله سازمان و تشکیلات را در جامعه عقب مانده آن زمان جا بیاندازد. آقای عظیم زاده متأسفانه در رویاها و آرزوهای خود غرق است و نمی‌تواند واقعیت های کنونی مبارزه کارگران را که فاقد تشکیلات و رهبری هستند ببیند و بی توجه به فقدان چنین فاکتورهای مهمی از «نوین» بودن جنبش کارگری سخن می‌گوید.

۲- آقای جعفر عظیم زاده به یکباره به صحرای کربلا زده به تقبیح مبارزه ضد استعماری و ضد امپریالیستی می‌پردازد. می‌گوید کارگران امروز دیگر استعمار ستیز و امپریالیسم ستیز نیستند (نقل به معنی)! بر ما روشن نیست چرا یک کارگر آگاه باید موافق استعمار و امپریالیسم باشد؟ مگر کارگران در انقلاب ۵۷ نمی‌بایست سلطه امپریالیسم آمریکا را بر اندازند و پایگاه‌های نظامی آمریکا را بر چینند. مگر نمی‌بایست صدور نفت ایران به حکومت های نژاد پرست و فاشیستی آفریقای جنوبی و اسرائیل را متوقف و در ب سفارتخانه های آنها را تخته کنند؟



تجمع موفق سراسری شورای هماهنگی شکل های صنفی فرهنگیان ایران و قطعنامه پایانی

تجمع سراسری شکل های صنفی فرهنگیان ایران روز پنجشنبه ۲۲ مهرماه بر اساس فراخوان شکل های صنفی معلمان در بیش از ۲۰ استان و ۴۳ شهر برگزار شد. این تجمعات مقابل ادارات آموزش و پرورش در مراکز استان ها و شهرستان ها و نیز مقابل سازمان برنامه و بودجه در تهران با موفقیت برگزار گردید. از این تجمعات اعتراضی سراسری در شبکه های اجتماعی تصاویر و ویدئوهای زیادی از دست کم ۴۳ شهر در استان های یزد، قزوین، خوزستان، هرمزگان، البرز، کرمانشاه، کهگیلویه و بویراحمد، بوشهر، کردستان، فارس، مازندران، تهران، لرستان، اصفهان، همدان، اردبیل، مرکزی و... در شهرهای تهران؛ اصفهان، شیراز، خرم آباد، تبریز، کرمانشاه، بروجرد، پلدختر، ساری، مریوان، جلفا، قزوین، خرمشهر، ملایر، بهبهان، سقز، جواترود، سلسله، قم، زنجان، کرج، ممسنی، اراک، همدان، اندیمشک، اردبیل، شیروان، فریدونکنار، ایلام، سندج، اهواز، الیگودرز، یاسوج، بندرعباس، داراب، کرمان، بوشهر، ایذه، بندرانزلی، جهرم، بجنورد، تاکستان، رشت و ... منتشر شده است.

معلمان شاغل و بازنشسته در دو ماه اخیر در اعتراض به اجرا نشدن طرح رتبه بندی معلمان که کلیات آن خردادماه سال جاری در مجلس به تصویب رسید، بارها تجمع کرده اند.

در صورت تصویب نهایی و اجرای طرح رتبه بندی، مبنای حقوق و مزایای معلمان حداقل ۸۰ درصد اعضای هیات علمی دانشگاه ها که هم رتبه و هم سابقه اند، خواهد شد. لایحه رتبه بندی معلمان ۲۵ اسفند گذشته به مجلس ارائه شد و با اینکه کلیات آن ۱۸ خرداد امسال به تصویب رسید، تصویب جزییات آن به دلیل بحث ها درباره بودجه مورد نیاز طول کشیده و

۳- آقای عظیم زاده متاسفانه استقلال خواهی و قطع وابستگی را به ریشخند می گیرد می گوید: «استقلال خواهی، قطع وابستگی، به زیر کشیدن بورژوازی کمپرادور و شکل دهی به صنعتی سازی ملی بود امروز دیگر این طبقه بدون چنین محتوای فکری و محتوای مطالبات سیاسی اقتصادی، به مثابه یک طبقه اصلی و بزرگ اجتماعی مستقیما و معطوف به عمیق ترین و سر راست ترین شکلی از تامین منافع طبقاتی خویش، با ساختار سیاسی اقتصادی سرمایه داری حاکم بر ایران رو در رو قرار گرفته است...» برما روشن نیست چرا یک کارگر آگاه و مبارز باید مخالف استقلال ملی یاسیاسی باشد؟ چرا باید مخالف به زیر کشیدن بورژوازی کمپرادور، بورژوازی کارگزار امپریالیسم باشد؟ این اظهارات ترسکیستی و مدرنیستی در شان یک کارگر آگاه نیست و نمی تواند باشد.

۴- آقای عظیم زاده بدون توجه به عواقب اظهاراتش به مخالفت با «ایجاد صنایع ملی و صنعتی کردن جامعه» می پردازد و صنایع ملی و ملی بودن را به تمسخر می گیرد. بر ما معلوم روشن نیست چرا یک کارگر آگاه باید مخالف صنایع ملی و موافق وابستگی به امپریالیسم باشد؟

۵- جعفر عظیم زاده در نقد نظرات آقای حسین اکبری هر گونه مبارزه ضد استعماری، ضد امپریالیستی و مبارزه طبقه کارگر در ممالک تحت سلطه را با انگ «راه رشد غیر سرمایه داری و رویزیونیسم معاصر» درهم میریزد و روشن نمی کند که وی چه می خواهد و به دنبال باز کردن کدام گره در جامعه کارگری ایران است. وی از قضا شناختی از پدیده رویزیونیسم و احیای سرمایه داری در شوروی نداشته و احتمال درک صحیحی هم از انقلاب اکتبر و استقرار ساختمان سوسیالیسم در یک کشور ندارد. سخنان آقای عظیم زاده کپی برداری از جریانات سیاسی منحرفی است که سالهاست دستشان رو شده و نقش خرابکارانه، کارگر ستیزانه و وطن فروشانه شان افشا شده است. به ریشخند گرفتن مبارزه ضد امپریالیستی به معنای عدم درک صحیح از انحصارات سرمایه داری و سرمایه مالی یعنی بالاترین مرحله سرمایه داری است.

مایه تعجب است که آقای جعفر عظیم زاده با چنین درک نازل و انحرافی از مسائل کارگری خود را آگاه و از پیشروان این طبقه نیز جلوه می دهد؟! رهنمایی که تویی، تو که خود ره ندانی!

متاسفانه طبقه کارگر ایران امروز بخاطر سرکوب و حشیانه سیاسی توسط جمهوری اسلامی از یک سو و نفوذ عناصر بورژوا لیبرال و خرده بورژوازی آلوده به آنارشیسم و آنارکوسندیکالیسم و حزب ستیزی از سوی دیگر شدیداً رنج میبرد و تازمانی که این پدیده های ضد کمونیستی که در هیئت مارکسیسم و چپ ظاهر شده اند به حاشیه رانده نشوند، پیروزی طبقه کارگر ممکن نخواهد بود. •

هنوز در صحن بررسی نشده است. محمد وحیدی، نماینده مجلس، روز ۲۱ مهر گفت که علت توقف لایحه رتبه‌بندی معلمان درخواست سازمان برنامه و بودجه بوده است. تعدادی از نمایندگان مجلس نیز اعلام کرده‌اند که در صورت تصویب نهایی این طرح در امسال باید لایحه بودجه سال ۱۴۰۰ تغییر کند. تجمع‌کنندگان در تهران، مقابل سازمان برنامه و بودجه، خواستار آزاد شدن معلمان زندانی بودند و شعار می‌دادند «معلم زندانی آزاد باید گردد». بر اساس ویدئوهای منتشر شده در شبکه‌های اجتماعی، معلمان در تجمعات خود شعار می‌دادند: «اجرای هم‌ترازی، بدون حقه‌بازی» و «رتبه‌بندی حق ماست، نتیجه رنج ماست و معلم بیدار است، از تبعیض بیزار است!»، «تأحق خودنگیریم از پانمی نشینیم». معلمان در دو ماه اخیر در اعتراض به اجرا نشدن این طرح بارها تجمع کرده‌اند. در زیر قطعه‌نامه سراسری شورای صنفی فرهنگیان که در تهران و سایر شهرها قرائت و منتشر گردید را می‌خوانید:

متن کامل قطعه‌نامه را در زیر بخوانید:

ما امروز در حالی بنابر فراخوان شورای هماهنگی، همسو با سایر فرهنگیان شاغل و بازنشسته کشور تجمع کرده‌ایم که بیش از هر زمان دیگر زندگی و معیشت معلمان در تنگناست، وضعیت آموزش فرزندان این سرزمین به انحراف رفته است. تعلیم و تربیت فرزندان این سرزمین قربانی چپاول و غارت منابع ثروت این کشور شده است. ما اینجا گرد آمده‌ایم که بگوییم لایحه رتبه‌بندی بارگذاری شده در مجلس مورد قبول ما نیست و همانطور که در نامه

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران به نمایندگان مجلس آمده است، خواستار تغییر آن هستیم بایستی حقوق و مزایای هر فرهنگی حداقل هشتاد درصد حقوق و مزایای اعضای هیئت علمی دانشگاه باشد. ما با افزایش ساعت کارموظف از ۲۴ ساعت به ۳۰ ساعت شدیداً مخالفیم. همچنین ما در اینجا گرد هم آمده‌ایم تا از حقوق بازنشستگان دفاع کنیم، ما خواستار اجرای کامل قانون مدیریت خدمات کشوری هستیم و تأکید می‌کنیم همسان‌سازی بازنشستگان باید به صورت کامل اجرا گردد و بدهکاری دولت به آنان پرداخت شود. ما در حالی برحق قانونی بازنشستگان تأکید می‌کنیم که متأسفانه با توجه به نرخ روزافزون تورم، و کاهش ارزش پول، بازنشستگان سال ۹۹ هنوز پاداش پایان خدمت خود را دریافت نکرده‌اند. از دیگر خواسته‌های ما، دفاع از حقوق دانش‌آموزان با تأکید بر آموزش رایگان، عادلانه و باکیفیت است. اسناددار تراکم هر کلاس ۱۶ دانش‌آموز است، تهیه ی واکسن مورد تأیید سازمان بهداشت جهانی و توزیع ماسک و الکل، حق دانش‌آموزان است، بنابر گفته ی مسئولان حداقل ۳ میلیون کودک از آموزش مجازی محروم بوده‌اند از آنجایی که این محرومیت ناشی از عدم دسترسی به امکاناتی مانند تبلت و گوشی هوشمند و اینترنت مناسب است ما خواهان تأمین رایگان این ملزومات برای همه از جمله دانش‌آموزان مناطق

محروم هستیم. از طرفی وظیفه دولت است که امکانات آموزش مجازی را برای تمام معلمان فراهم نماید. افسوس که در طی روزهای گذشته با افزایش اعتراضات و تجمعات معلمان، نیروهای امنیتی و قضایی روند نادرست گذشته را ادامه داده، اقدام به احضار، پرونده‌سازی، بازداشت و اخراج فعالان صنفی نموده‌اند. شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران ضمن محکوم نمودن این اقدامات غیر مسئولانه، خواهان توقف احضارها، بسته‌شدن پرونده‌ها، آزادی معلمان دربند و بازگشت به کار معلمان اخراجی است. مسیری که کانون‌های صنفی و انجمن‌های صنفی عضو شورای هماهنگی و فعالان صنفی انتخاب نموده‌اند، مسیر مطالبه‌گری قانونی و برحق است. از نظر ما حاکمیت به جای بگیر و ببند و تهدیدها باید در قبال فرهنگیان شاغل و بازنشسته پاسخگو باشد و مطالبات معلمان را محقق نماید و بداند این مطالبه‌گری متکی به فرد نیست و نمی‌توان با احضار، پرونده‌سازی، زندان و اخراج آن را متوقف نمود.

ما آمده ایم فریاد بزنیم که ستم بر مردم و اقشار مختلف جامعه خلاف اخلاق انسانی بوده و پایدار نمی‌ماند، ظلم به زیان همه ملت است، ما آمده ایم صدای بی‌صدایان باشیم، مربیان پیش‌دستانی و آموزشیاران نهضت سوادآموزی امنیت شغلی ندارند، برابر قانون اساسی اشتغال حق همه ی شهروندان است. دست از استثمار معلمان خرید خدمات آموزشی بردارید، جو فعالیت‌های مسالمت‌آمیز و دلسورانه ی اصناف راییش از این امنیتی نکنید، آنان فقط درمقابل کار و

خدمت خالصانه ی خود، مزد شایسته ی یک زندگی آبرومند را می‌خواهند. اعتراض حق مردم است و سرکوب معترضین، جامعه رابه سمت خشونت می‌کشاند.

درپایان با سپاس از همه ی کسانی که در فراخوانها، شورای هماهنگی را همراهی می‌کنند، از همه ی فرهنگیان، درخواست می‌کنیم نسبت به حقوق خود بی‌تفاوت نباشند و پیگیرانه تا تحقق کامل همه ی مطالبات، کوشش نمایند. پیام ما فرهنگیان، به مردم شریف ایران این است که تعلیم و تربیت فرزندان شما سالهاست تعطیل شده است، دانش‌آموزان شما به حال خود رها شده‌اند. دولت همواره جیب شما را خالی می‌کند و برای ارتقای سطح علمی فرزندان شما هیچ تلاشی نمی‌کند.

پیام ما به دیگر اقشار و اصناف این است که تنه‌اراه‌هایی از فقر و بدبختی و انحطاط اخلاقی، اقتصادی، اجتماعی و برون رفت از انزوای بین‌المللی همبستگی و همصدایی است. پایان سخن اینکه در صورت بی‌توجهی حاکمیت به خواسته های فرهنگیان، زمان و شیوه ی برگزاری اعتراضات گسترده تر در فراخوان بعدی به آگاهی خواهد رسید.

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران

۲۲ مهر ۱۴۰۰ •



پشت پرده راهاندازی رشته تحصیلی «امر به معروف و نهی از منکر» در ایران

جز قلب تیره هیچ نشد حاصل و هنوز
غافل در این خیال که اکسیر می‌کنند

خبر تصمیم به ایجاد رشته دانشگاهی امر به معروف و نهی از منکر در مقاطع فوق لیسانس و دکترا از سوی دبیر ستاد امر به معروف و نهی از منکر طی روزهای اخیر موضوع بحث بسیاری از محافل و رسانه ها بود و واکنش ها به آن هنوز هم ادامه دارد. با شنیدن عبارت امر به معروف و نهی از منکر بسیاری به یاد برخورد نیروهای حزب الهی و یا گشت‌های ارشاد در مواجهه با به قول خودشان بد حجابی و بی حجابی می افتند. ولی با ورود به محتوای خبر که ابتدا توسط خبرگزاری ایرنا منتشر شد در می‌یابیم که گوینده یعنی دبیر ستاد مذکور ضمن پراهمیت شمردن مسئله حجاب و عفاف بر شئون دیگر فریضه امر به معروف و نهی از منکر تاکید می‌ورزد و با ذکر مثال‌هایی از جمله ترویج استفاده از ماسک در دوران پاندمی کرونا، عبور از پل عابر پیاده یا حتا نظارت بر اعمال مدیران و مسئولین با رویکرد مطالبه گری سعی در مقبولیت بخشیدن به عبارت مذکور دارد.

آنچه در ابتدا به ذهن متبادر می‌گردد این است که حاکمیت با وجود کارکردهای منفی این نهاد و نهادهای مشابه طی چهار دهه گذشته چه اصراری بر زنده نگه داشتن آنها اینبار حتا در کسوت دانشگاهی دارد. پاسخ به این سوال از وجوه مختلف قابل ارائه است. به طور مثال می‌توان به اختصاص بودجه‌های قابل توجه به اینگونه نهادها و توزیع رانت از این طریق به برخی افراد و تشکل‌های مدافع حاکمیت اشاره کرد. یا اینکه اینگونه نهادها را جمعیت‌های حاضر یراقی که در مواقع بحران و برای

سرکوب معترضان به یاری حاکمان شتافته و یا مجریان اختناق در بین نسل جوان بالاخص زنان برشمرد. یا حتا در فقره اخیر اینگونه نتیجه گرفت که بانیان این رشته دانشگاهی در پی ایجاد فرصتی برای اخذ مدارک معتبر دانشگاهی برای اعوان و انصار خویشند و می‌خواهند از این طریق مشروعیتی علمی برای پیروان خود کسب کنند و بدین ترتیب شائبه ناکارآمدی و کم سوادى را از آنان مرتفع سازند. باید اذعان کرد که این برداشتها حقایق غیر قابل انکاری را در بر دارند ولی نمی‌توانند بیانگر انگیزه های کافی برای پافشاری حاکمان بر ادامه حیات این نهادها باشند. چراکه تمامی این اغراض با توسل به نهادها و عناوین دیگری همچون نیروهای بسیج مثلا برای سرکوب، نهادهای علمی تحقیقی غیر کارآمد برای توزیع رانت و یا رشته‌های علوم فقه و حدیث برای اخذ مدارک دانشگاهی قابل حصول است. پس علت پافشاری حاکمیت بر حفظ و احیا نهادی بر مبنای یک اصل فقهی یعنی امر به معروف و نهی از منکر را باید دارایی منشأی مهمتر دانست. زیربنا و خاستگاه این طرز فکر در بنیان نهادن جامعه‌ای بر اساس اصول و مبانی دینی است. آنچه بنیان گذاران و نظریه پردازان جمهوری اسلامی از ابتدا بر آن تاکید می‌ورزیدند. اینجاست که بر آوردن چنین آرزویی در تضاد با مفاهیم و پدیده‌های نو نیازمند باز تعریف مجدد است همانطور که اشخاصی چون مهندس بازرگان سعی در انطباق آیات قرآن با پدیده‌های نو مانند شکافت هسته اتم داشتند و یا دیگرانی راه مبارزه با فقر و معضلات اقتصادی را در احیای زکات و صدقه یا ایجاد کمیته امداد می‌دانستند، امروز نیز بر سیاق گذشته اصرار بر ایجاد نهادی تخصصی در زمینه امر به معروف و نهی از منکر دارند. چه بسا از این طریق موفق به برافراشتن علم اصلاح جامعه و حاکمیت گردند. غافل از اینکه این مهم در دنیای امروز با توجه به سیر تحولات تاریخی معاصر و مطرح گشتن مکاتب فلسفی واقع گرا و در پی آن ترویج و آزمایش مدل‌های اجتماعی نوین، تجلی‌های مدرن پیدا کرده و به هیچ وجه نمی‌توان با وصله پینه کردن قبای مندرس ادیان به آن رنگ تجدد زد. حتا اگر به هزار کرسی دانشگاهی و مدرک دهان پرکن دکترا و فوق دکترا تزئینش کنند. تلاشی مذبحانه در توجیه الزام بازگشت به سنت‌های دینی برای اصلاح

پیام تسلیت به مناسبت درگذشت دکتر ابوالحسن بنی صدر، رئیس جمهور سابق ایران

با کمال تأسف روز شنبه ۱۷ مهرماه ۱۴۰۰ دکتر ابوالحسن بنی صدر، اولین رئیس جمهور ایران در سن ۸۸ سالگی در بیمارستان سالیتر پاریس پس از یک دوره طولانی بیماری درگذشت. دکتر بنی صدر روز دوم فروردین ۱۳۱۲ در استان همدان به دنیا آمد. پدرش از روحانیون با نفوذ همدان بود. آقای بنی صدر در دانشگاه تهران، اقتصاد و حقوق اسلامی خواند. از پیروان احسان نراقی بود، و نماینده دانشجویان دانشکده حقوق دانشگاه تهران در کنگره جبهه ملی ایران در سال ۱۳۴۱ و مسئول سازمان دانشجویان جبهه ملی در دانشگاه تهران بود و با همین عنوان نیز به عضویت کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج از کشور درآمد. دو بار به دلیل فعالیت‌های سیاسی بازداشت و زندانی شد. در سال ۱۳۴۲ به پاریس رفت و از دانشگاه سوربن دکترا گرفت. در سال‌های پیش از انقلاب بهمن ۱۳۵۷، به عنوان یک فعال ملی مذهبی بر علیه رژیم استبدادی و وابسته شاه مبارزه کرد. آقای بنی صدر در آستانه پیروزی انقلاب به ایران بازگشت و به عضویت «شورای انقلاب» درآمد. ایشان سرپرستی دوزارت‌خانه دارایی و امور خارجه در دولت موقت مهدی بازرگان را به عهده گرفت، در اولین انتخابات ریاست جمهوری ایران با به دست آوردن ۷۶ درصد آرا، به سمت ریاست جمهوری ایران رسید. آقای بنی صدر از آغاز ریاست جمهوری خود با روحانیت به رهبری آیت‌الله خمینی درگیری پیدا کرد و زیر بار شیوه تحکیم‌آمیز وی نرفت. اختلافات دکتر بنی صدر با خمینی و حزب جمهوری اسلامی بر سر شیوه حکومت و تناقضات قانون اساسی و افشاگری در خشان او علیه «انحصار طلبی و چماقداری» سرانجام مورد غضب روحانیت مرتجع و همدستان آنها حزب توده ایران و سازمان فدائیان اکثریت قرار گرفت که کار را به کودتا و عزل او کشاندند و در تابستان سال ۱۳۶۰ مجبور به خروج از ایران شد. دکتر بنی صدر که در ابتدا با «سازمان مجاهدین خلق» در چهار جوب «شورای ملی مقاومت» همکاری می‌کرد، پس از چرخش ماهوی این سازمان و همکاری فرقه رجوی با رژیم متجاوز بعث عراق و نیروهای امپریالیستی، راهش را از این سازمان جدا کرد و بر اصول «آزادی و استقلال و جمهوریت» مبارزه‌اش را علیه رژیم استبدادی و ارتجاعی جمهوری اسلامی ادامه داد و هرگز تحریم و تجاوز نظامی به ایران را برنتابید و تا پایان عمر به آرمانش وفادار ماند. حزب کار ایران (توفان) ضمن حفظ انتقادات به بخشی از عملکردهای آقای بنی صدر و تفاوت‌های تاکتیکی و ماهوی در امر مبارزه علیه رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی اما همواره از مبارزه ایشان بر علیه سلطه دیکتاتوری مذهبی، نقض آزادی بیان و احزاب و اجتماعات و بر علیه مداخلات خارجی و برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران حمایت کرده و در یک جبهه قرار داشته اند. حزب کار ایران (توفان) این ضایعه را به خانواده و یاران دکتر بنی صدر و جنبش ضد استبدادی و ملی ایران، به رهروان راه آزادی و استقلال و جمهوری ایران تسلیت می‌گوید و برایشان صبر و آرامش آرزو می‌کند

حزب کار ایران (توفان)
شنبه ۱۷ مهرماه ۱۴۰۰..

امور که دارای تضادی ماهوی با مفاهیم مدرن است. تاریخ تکامل اجتماعی مردابی ایستا و بی تحرک نیست که شرایط زیست یکسان در تمامی ادوار را رقم زند بلکه رود خروشان و پر تلاطمی است که در طول مسیر حرکتش بنا بر الزامات زیربنای اجتماعی رونماهای جدید می‌آفریند. هر آنچه کهنه و ناکارآمد از سنت گذشته را در بستر خود هضم می‌کند و بنا بر اقتضائات خود مدنیت، قانون و مقررات، اخلاق و فلسفه نو می‌آفریند.

اگر چه در نگاهی ساده اینطور به نظر میرسد که حاکمان امروز ایران توانسته اند با صرف هزینه‌های هنگفت تبلیغاتی، فشار و سرکوب اجتماعی مانع سیر تحولات تاریخی در چهار دهه گذشته گردند ولی نباید از نظر دور داشت که این زمان اندک در مقایسه با گام بلند تاریخ بسیار ناچیز است و در نگاهی عمیقتر به خوبی درمی‌یابیم که حتا این تدابیر نیز نه تنها مانع از تحول جامعه ایران در این سال‌ها نگشته بلکه به سان محکی بر بی عیاری مفرغ حاکمان دینی صحنه گذاشته است. بی تردید اقدام اخیر نیز به مانند بسیاری از اقدامات مشابه قبلی واکنش‌های اجتماعی مختلفی در پی خواهد داشت و جامعه ایران بالاخص دانشگاهیان، روشنفکران، جوانان و زنان در داخل و خارج از ایران با آن برخورد مقتضی خواهند کرد و این موضوع هم در کنار موضوعات ریز و درشت دیگر در بستر جامعه در حال جوشش ایران پاسخ خواهد گرفت.

با فساد همه گیر در دستگاه حاکمیت باید با شمشیر تیز انقلاب
مبارزه کرد

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری
اسلامی به دست مردم

۱ مهر

نه تشکل مستقل کارگران، بازنشستگان، زنان و روزنامه نگاران با انتشار بیانیه مشترکی حکم زندان، شلاق و جزای نقدی علیه «اسماعیل گرامی» را محکوم ساختند. در این بیانیه آمده است: «همه مردم دریافته‌اند که برای بستن دهان‌ها و واداشتن آنها به سکوت و عدم مطالبه‌ی خواسته‌های برحق، احکام ظالمانه به استناد اتهامات ساختگی و رنگ‌باخته مانند «تبلیغ علیه نظام» و یا «اجتماع و تبانی به قصد ارتکاب جرم علیه امنیت کشور»، دستگیر و محاکمه می‌شوند و ناروا به زندان و شکنجه محکوم می‌گردند. ... این چگونه امنیتی است که کارگران، معلمان، زنان، دانشجویان، نویسندگان و وکلا یعنی نیروهای مولد ارزش و فرهنگ آن را تهدید می‌کنند؟ ما امضا کنندگان این بیانیه با اعتراض مجدد به همه‌ی احکام صادره که تا کنون در نظام قضایی کشور علیه تمامی فعالان صنفی، مدافعان حقوق اساسی مردم، نویسندگان، سایر زندانیان سیاسی عقیدتی، مردم معترض و سایر روشنفکران روا شده است، خواهان آزادی بی قید و شرط آنان هستیم.»

۴ مهر

عزیز قاسم زاده، عضو هیات مدیره و سخنگوی کانون صنفی معلمان گیلان، بازداشت شد. شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران، بازداشت غیرانسانی این فعال صنفی و هنرمند برجسته را محکوم ساخت و خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط تمامی معلمان زندانی شد.

۵ مهر

کانون نویسندگان ایران در سالگرد به بند کشیده شدن سه تن از اعضای خود «رضا خندان (مهابادی)، بکناش آبتین و کیوان باژن» اقدام به انتشار بیانیه ای کرد که در آن آمده است: «... کانون نویسندگان ایران خواهان آزادی بی قید و شرط رضا خندان (مهابادی)، بکناش آبتین و کیوان باژن است و ادامه‌ی اجرای حکم این سه عضو کانون را سرکوب آزادی بیان و اقدامی جنایتکارانه می‌داند.»

کنشگران صنفی آموزش فارس دستگیری غلامرضا غلامی کندازی و مهدی فتحی را محکوم ساختند. در بیانیه ای بدین منظور آورده اند: «... کنشگران صنفی آموزش فارس ضمن محکومیت بازداشت غیر قانونی غلامرضا غلامی کندازی و مهدی فتحی و بی خبری خانواده ی ایشان و جامعه ی فرهنگیان از پرونده ی ایشان، خواستار آزادی بی قید و شرط غلامرضا غلامی کندازی و مهدی فتحی و رفع اتهام و دلجویی از آنان و خانواده ی ایشان است.»

۶ مهر

کانون صنفی فرهنگیان گیلان دستگیری آقای عزیز قاسم زاده عضو هیئت مدیره و سخنگوی کانون صنفی فرهنگیان گیلان را محکوم ساخت. در اطلاعیه ای بدین منظور آورده اند: «...»



در جبهه نبرد طبقاتی

اخبار و گزارشات و اعتراضات کارگری مهر ماه ۱۴۰۰

در ماهی که گذشت مبارزه کارگران برای دریافت حقوق معوقه، علیه اخراج سازی‌ها، علیه قراردادهای کوتاه مدت و شرایط کاری طاقت‌فرسا در کارخانه های مختلف ایران ادامه داشته است. تجمعات سراسری معلمان در ماه گذشته برای افزایش حقوق و رتبه بندی و همین‌طور بازنشستگان برای افزایش حقوق مطابق افزایش تورم و گرانی، و دهها تجمع دیگر برگزار گردید.

مبارزه کارگران هنوز در مرحله تدافعی و حول محور حقوق معوقه و آزادی فعالین کارگری از زندان جریان دارد.

همانطور که بارها بدان پرداخته ایم مبارزه کارگران تنها زمانی به پیروزی می‌رسد که در تشکلات حرفه ای خود متحد شوند. آگاهی و تشکیلات واحد سراسری کارگری در قالب سندیکا یا اتحادیه رمز پیروزی کارگران است. کارگران باید یکدل و یکصدا و بازبان واحد در سندیکای خود متحد شوند و به تقویت آن کمر همت بندند. بدون چنین تشکیلاتی مبارزه کارگران شکننده است و کار فرما با حیل مختلف و تفرقه و فرسایشی کردن اعتصابات و تجمعات، آن را به حاشیه خواهد راند. شعارهای زودرس و طرح چپ‌روانه «اداره شورایی» نیز جز زیان حاصلی ندارد. گام به گام باید با اتحاد و همبستگی به جلو حرکت کرد و با اعتماد به نفس به پیشروی ادامه داد.

در زیرمختصری از مبارزه متنوع کارگران و زحمتکشان در مهرماه از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد. توصیه می‌کنیم این اخبار را با دقت بخوانید و برای دوستان و آشنایان خود ارسال واز کمک و یاری به کارگران دریغ نورزید:

اخبار سرکوب و مقاومت

یک حمله سازمان یافته برای تهدید و اقدام به قتل زندانیان سیاسی است. این زندانیان پیشتر از عدم امنیت جانی خود به مسئولین زندان گزارش و هشدار داده بودند. زندانیان سیاسی بخصوص شاپور احسانی راد، اسماعیل گرامی، اکبر باقری، پویا قبادی و اکبر شیرازی باید فوراً و بدون قید و شرط آزاد گردند و مسئول مستقیم هر اتفاقی که برای این زندانیان بیفتد، بالاترین مقامات قضایی و امنیتی کشور خواهند بود».

دانشجویان پیشرو دانشگاه اصفهان با انتشار اطلاعیه ای حمله به زندانیان سیاسی توسط اشرار در زندان را محکوم ساختند. در این اطلاعیه آمده است: «... اعلام می کنیم پشتیبان این افراد هستیم و هیچگاه اجازه نخواهیم داد پرچم مبارزه ای که توسط این انسان های شریف و آزادی خواه بلند شده، لحظه ای روی زمین بماند. مسئولین حکومتی که چنین اقداماتی را سازمان می دهند، باید در قبال این قبیله برخوردها در زندان محاکمه شوند».

۱۸ مهر

غلامرضا غلامی معلم و فعال صنفی فرهنگیان استان فارس با وثیقه ی هشتصد و پنجاه میلیون تومانی از زندان عادل آباد شیراز آزاد شد.

۱۹ مهر

عزیز قاسم زاده فعال صنفی معلمان و سخنگوی کانون صنفی فرهنگیان گیلان که در تاریخ ۴ مهرماه بازداشت شده بود، با قرار وثیقه از زندان رودسر آزاد شد.

۲۷ مهر

ماموران زندان رجایی شهر کرج به دستور الله کرم عزیزی، رئیس زندان رجایی شهر کرج و به بهانه اعتراض زندانیان به بازرسی بدنی، سهیل عربی و بهنام موسی وند، را با ضرب و شتم به قرنطینه زندان منتقل کردند. این دو زندانی سیاسی در اعتراض به این اقدام مسئولان دست به اعتصاب غذا زدند.

۲۸ مهر

عثمان اسماعیلی، کارگر نقاش و فعال کارگری توسط نیروهای لباس شخصی در مقابل منزل مسکونی خود بازداشت شد. عثمان اسماعیلی پیش از این نیز سابقه بازداشت و محکومیت داشته است. با گسترش اعتراضات کارگری اعمال فشار بر فعالان کارگری، احضار و بازداشت آنها شدت گرفته است. جمعی از فعالان کارگری درباره ی تماس ها و تهدیدهای روز افزون بیانیه مشترکی را منتشر کردند. در این بیانیه آمده است: «روز گذشته (۲۷ مهرماه) ماموران اداره ی کل چپ وزارت اطلاعات در یک فاصله ی کوتاه به چند نفر از فعالان و حامیان طبقه کارگر از جمله رهام یگانه، کامیار فکور، سروناز احمدی، عاطفه رنگریز، عسل محمدی و هیراد پیردقی تماس گرفتند و با لحن تهدید آمیز خواهان حضور در یک به اصطلاح «جلسه دوستانه» برای روشن شدن برخی از «ابهامات» و «خط قرمزها»

کانون صنفی فرهنگیان گیلان ضمن محکوم کردن بازداشت آقای قاسم زاده، این معلم فرهیخته و هنرمند محبوب مردمی که همراه با خشونت و رفتارهای ناشایست بوده، اعلام می دارد که از مواضع و اهداف صنفی ایشان حمایت کرده و از نیروهای امنیتی می خواهد که از این اعمال غیرقانونی دست بردارند و گفتگوی مسالمت آمیز و محترمانه را با تشکل ها و نهادهای مدنی از جمله تشکل های صنفی فرهنگیان هموار نمایند. ...».

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه با انتشار اطلاعیه مشترکی بازداشت فعالین صنفی معلمان را محکوم ساختند. در این اطلاعیه آورده اند: «... سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، پرونده سازی، اخراج، تهدید، ارباب و بازداشت و زندانی کردن معلمان را قویا محکوم می کند و خواهان لغو تمامی احکام ظالمانه ای است که بر علیه فعالین صنفی معلمان صادر شده و خواستار آزادی بی قید و شرط تمامی معلمان در بند و دیگر زندانیانی هستیم که برای داشتن معیشت بهتر و داشتن یک زندگی شایسته زندانی شده اند».

۲۷ مهر

کانون صنفی معلمان تهران بازداشت عزیز قاسم زاده را محکوم ساخت. در بیانیه ای که در این مورد منتشر شده است آمده است: «... کانون صنفی معلمان بازداشت غیرقانونی عزیز قاسم زاده کنش گر صنفی و سخنگوی کانون صنفی فرهنگیان گیلان را محکوم نموده و روند رو به گسترش این گونه برخوردها را تکرار روش های سرکوب گرانه غلطی می داند که جز ایجاد گسیختگی اجتماعی بیشتر، راه به جایی نخواهد برد».

۱۳ مهر

محمد حبیبی سخنگوی کانون صنفی معلمان تهران در آستانه روز جهانی معلم مجدداً از آموزش و پرورش اخراج شد. هیات تجدید نظر بررسی تخلفات وزارت آموزش و پرورش با ارسال نامه ای به اداره آموزش و پرورش شهریار، با اعلام حکم قطعی، رای به بازخرید اجباری و اخراج این معلم از آموزش و پرورش داد.

۱۶ مهر

اسماعیل گرامی با انتشار اطلاعیه ای از زندان از حمله اراذل و اوباش به او و دیگر زندانیان سیاسی خبر داد. در این اطلاعیه آمده است: «... اراذل و اوباش با ایجاد تشنج و درگیری، ما زندانیان را مورد ضرب و شتم قرار دادند و حتی با چاقو و شیشه ی شکسته تعدادی را به شدت زخمی کردند. در یک کلام باید گفته شود ما زندانیان امنیتی بند ۱۰ تیپ ۲ زندان تهران بزرگ هیچ گونه امنیت جانی نداریم». اتحادیه آزاد کارگران ایران با انتشار اطلاعیه ای ضرب و شتم زندانیان سیاسی را محکوم ساخت. در اطلاعیه آمده است: «... این اتفاق

کارگران نیشکر هفت تپه را محکوم کرده اند و خواستار منع تعقیب و لغو محکومیت این وکیل شجاع و آگاه شده اند. سندیکای کارگران هفت تپه حمایت خود را از تمامی خواسته‌های کارگران اعلام داشت و خواهان بسته شدن پرونده محکومیت وکیل مبارز کارگران هفت تپه خانم فرزانه زیلابی شد. کارگران نیشکر هفت تپه پس از تجمع در مقابل فرمانداری شوش، به صورت راهپیمایی به طرف دادگستری شوش حرکت کردند.

۱۲ مهر

جمعی از کارگران هفت تپه از بخش‌های مختلف با انتشار نامه ای سرگشاده به مردم شوش، حر، شاور، کرخه، دزفول، اندیمشک و شوشتر واگذاری شرکت هفت تپه به تامین اجتماعی را، افشاء کرده و از این نقشه شوم پرده برداشتند. در این نامه سرگشاده آمده است: «... این موضوع به هیچ وجه برای ما قابل قبول نیست. دولت نئولیبرال رئیسی دقیقاً همان برنامه های دولت روحانی را علیه کارگران اجرا می کند. شرکت هفت تپه مثل گوشت قربانی بین نهادهای مختلف دست به دست می شود و دولت رئیسی که سعی کرده بود از نام هفت تپه و پیروزی ما در خلع ید کردن بخش خصوصی، برای تبلیغات خود سوءاستفاده کند اکنون دارد با شرکت ما به عنوان کالایی که برای رفع بدهی استفاده می شود برخورد می کند...».

۲۱ مهر

کارگران شرکت هفت تپه شانزدهمین روز اعتصاب خود را با تجمع در مقابل اداره کار شوش در حالی پشت سر گذاشتند که خبر محکومیت امید اسدیگی و دارودسته فاسد اش که از خواسته های کارگران است، رسانه ای شد. «۱- امید اسدیگی به ۲۰ سال حبس، رد اموال، جزای نقدی و انفصال از خدمات دولتی محکوم شد. ۲- محکومیت مهرداد رستمی به ۲۰ سال حبس، رد مال و جزای نقدی. ۳- دو نفر از متهمان هر کدام به ۱۵ سال حبس، سه نفر دیگر هر کدام به ۱۰ سال و بیش از ۱۷ نفر هر کدام به ۵ سال حبس محکوم شدند». سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه حمایت خود را از تمامی خواسته ها و مطالبات کارگران اعتصابی نیشکر هفت تپه اعلام داشت و در اطلاعیه ای به مناسبت احکام دارودسته اسدیگی آورده است: «... کارگران نیشکر هفت تپه در شانزدهمین روز اعتصاب خود شاهد محکومیت های قطعی مدیریت بخش خصوصی کارخانه و دارودسته اش به زندان های طویل مدت بودند، این دست آورد و خلع ید بخش خصوصی و محکومیت اسدیگی تنها از راه مبارزه و پیگیری مستمر کارگران نیشکر هفت تپه بدست آمده است که ادامه این مبارزات می تواند کارگران را به تمامی مطالبات و خواسته هایشان برساند. ...».

۲۴ مهر

شدند. لازم به ذکر است که این تماس ها چند ساعت بعد از برگزاری دادگاه کامیار فکور انجام گرفته و همچنین رهام یگانه را علناً تهدید به «پله ی بعدی» روال امنیتی و بازداشت کردند. همین اتفاق نیز برای امیرعباس آذرموند تنها چهار روز پس از آزادی از سوی اطلاعات سپاه رخ داد. همچنین برخی از فعالان چپ، خانواده های کشته شدگان آبان، معترضان بهیهان و دیگر فعالان اجتماعی هم طی همین روند «احضار تلفنی» دعوت به «جلسه» شدند. ... ما به عنوان امضا کنندگان این بیانیه به هیچ وجه به سیاست های ارباب، بازداشت و تهدید از طرف وزارت اطلاعات تن نخواهیم داد و در هیچ نوع جلسه ای در مکان نامعلوم یا معلوم شرکت نخواهیم کرد. با آرزوی رهایی از قید و بند استثمار و تبعیض! امضا کنندگان: رهام یگانه، کامیار فکور، سروناز احمدی، عسل محمدی، هیراد پیربدایی، عاطفه رنگریز، امیرعباس آذرموند».

هفت تپه

۶ مهر

کارگران نیشکر هفت تپه و کارگران دفع آفات در اعتراض به برآورده نشدن خواسته هایشان، مجدداً دست به اعتصاب و تجمع زدند. نمایندگان کارگران در تجمع کارگران به سخنرانی و بیان مطالبات کارگران پرداختند. از اهم خواسته های کارگران «تعیین تکلیف شرکت و هیئت مدیره، برگشت بکار اخراجی های مطالبه گر، پرداخت مطالبات صنفی، تمدید قرارداد کارگران فصلی، اعلام و اجرای حکم صادر شده علیه اسدیگی -رستمی در پرونده اختلاس، بستن درب دفتر شورای اسلامی و مختومه اعلام کردن پرونده ی خانم زیلابی وکیل کارگران هفت تپه» می باشد.

۷ مهر

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه ضمن به رسمیت شناختن حق اعتصاب و اعتراض برای تمامی کارگران، حمایت خود را از تمامی خواسته ها و مطالبات کارگران هفت تپه اعلام داشت. کارگران اقدام به گل گرفتن در شورای به اصطلاح اسلامی کار نمودند. کارگران گفتند که این شورا منحل شده و ضد کارگری است. تاکنون بارها بر علیه کارگران نامه نوشته و صادر کردند. این شورا وقتش تمام شده و منقضی شده است. پیش از منقضی شدن نیز نماینده ما کارگران نبود. آنها شعار می دادند: «شورای ضد کارگری نمی خواهیم، نمی خواهیم».

۱۲ مهر

کارگران معترض نیشکر هفت تپه در حمایت از خانم فرزانه زیلابی وکیل کارگران هفت تپه در مقابل دادگستری شوش دست به تجمع اعتراضی زدند. سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و دیگر تشکل های مستقل در بیانیه ها و اطلاعیه هایی محکومیت فرزانه زیلابی وکیل

شهرک پردیس هستند.

۹ مهر

اعتصاب دویست کارگر اجرایی و دفتری شرکت استیم پتروشیمی بوشهر، وارد دومین روز خود شد. این کارگران به دلیل رسمی نشدن مقررات کمپین از سوی مدیران شرکت از روز گذشته دوباره وارد اعتصاب شدند.

۱۰ مهر

رانندگان منطقه عملیاتی نار و کنگان در اعتراض به شرایط حقوقی و عدم اجرای طبقه بندی مشاغل دست از کار کشیده و دست به تجمع زدند. گروهی از رانندگان نقلیه سبک و سنگین و اپراتورهای جرثقیل مجتمع پتروشیمی گچساران با خواست افزایش حقوق و دریافت بموقع دستمزد در هر ماه دست به اعتصاب زدند.

۱۱ مهر

کارگران پالایشگاه گاز بید بلند ۲ در اعتراض به متحقق نشدن خواسته هایشان و وضعیت نابسامان کاری و معیشتی خود در درون پالایشگاه دست به تجمع زدند.

کارگران واحد ترابری شرکت بهره برداری نفت و گاز زاگرس جنوبی برای دومین روز در اعتراض به وضعیت نابسامان شغلی و معیشتی خود مقابل ساختمان اداری مناطق عملیاتی پارسیان، آغار و دلان تجمع برگزار کردند. خواست فوری این کارگران پیوستن مجدد به سامانه ساپنا (سامانه اطلاعات پیمانکاران نیروی انسانی در کل صنعت نفت) و لغو طرح خویش فرمایی و حجمی شدن قرارداد هایشان است. با خروج آن ها از سامانه ساپنا؛ آن ها از بسیاری از مزایای شغلی همانند طرح طبقه بندی مشاغل و سایر مزایای قانونی و عرفی که تمامی پرسنل رسمی، قراردادی و سایر نیروهای پیمانکاری دریافت می کنند، محروم شده اند. در دومین روز تجمعات اعتراضات کارگران واحد ترابری مناطق عملیاتی پارسیان، آغاز و دلان مسئولین شرکت بهره برداری نفت و گاز جنوبی جلسه ای برگزار شد. در این جلسه مقرر شد که تا دو ماه آینده به مطالبات کارگران این سه منطقه گازی رسیدگی شود. همچنین در این جلسه مقرر شد که کارفرما همه کارگران واحد ترابری این سه منطقه را به سامانه ساپنا متصل کند و نیز طرح خویش فرمایی حذف شود. بدین ترتیب کارگران واحد ترابری مناطق سه گانه پارسیان، آغاز و دلال با دادن فرصتی دو ماهه موقتاً به اعتصاب خود خاتمه دادند.

۱۲ مهر

نیروهای ارکان ثالث شاغل در منطقه ویژه اقتصادی پتروشیمی از جمله هلدینگ خلیج فارس برای دومین روز و با مطالبه برچیده شدن بساط پیمانکاران و قراردادهای مستقیم تجمع کردند. در این روز کارگران در خیابان های بندر ماهشهر دست به راهپیمایی زدند. حذف پیمانکاران یک خواست سراسری

با حکم صادر شده توسط اداره کار شوش آقایان ایمان اخضری و محمد خنیفر به کار بازگشتند. سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه ضمن تبریک برای بازگشت به کار این دو کارگر، خواهان بازگشت به کار اسماعیل بخشی و سالار بیژنی شد. گام های پیروزی با اتحاد و همبستگی امکان پذیر است!

۲۲ مهر

بیست و سومین روز اعتراضات کارگران هفت تپه با حضور کارگران فصلی و کارگران غیرنیشکری برگزار شد که در محوطه شرکت راهپیمایی کردند. آنها با شعار «کارگر با غیرت، حمایت، حمایت»، خواستار حمایت سایر همکاران و پیوستن به تجمع اعتراضی کارگران شدند.

صنعت نفت، پتروشیمی و نیروگاه ها

۱ مهر

اعتصاب کارگران صنعت نفت و گاز نود و ششمین روز خود را سپری کرد. این اعتصاب در پالایشگاه ها، صنایع پتروشیمی، نیروگاه ها و تأسیسات وابسته به این صنعت تحت کمپین ۱۰-۲۰ صورت گرفته است.

۳ مهر

کارگران شرکت (آی جی سی) شاغل در فاز ۱۴ عسلویه دوباره دست به اعتصاب زدند. اعتصاب کارگران پروژه ای در اعتراض به خودداری پیمانکاران و کارفرمایان از اجرای وعده ها و برآورده نشدن مطالبات کارگران می باشد. کارگران پروژه ای برق و ابزار، شاغل در فاز ۲ پالایشگاه آبادان پس از ترک محل کار خود، دست به اعتصاب و تجمع زدند. تلاش مسئول بخش ها برای جلب رضایت کارگران به دادن وعده از طرف مقامات شرکت (آی جی سی) بی نتیجه بود. کارگران حاضر به بازگشت به محل کار خود نشدند.

کارگران بومی بخش امام حسن شهرستان دیلم، شاغل در منطقه نفتی بهرگان وابسته به شرکت نفت فلات قاره، در اعتراض به تبعیض، چندین روز متوالی در محوطه شرکت تجمع کردند. لغو رویه جدید پیمان های این منطقه که فقط کارگران بومی (نه همه کارمندان بومی و غیربومی) را مجبور به اشتغال بصورت روز کار دائم می کند، از جمله خواسته های کارگران می باشد. کارگران پتروشیمی شاغل در پالایشگاه گاز کنگان فاز ۱۴، در اعتراض به عملی نشدن خواسته هایشان توسط مدیران این پالایشگاه دست به اعتصاب زدند و محل کار را ترک کردند.

۴ مهر

در ادامه اعتراضات کارگران صنعت نفت، کارگران حفظ و نگهداری مستغلات شهرک پردیس جم، محل سکونت کارکنان شرکت های پتروشیمی دست از کار کشیدند و در محل کار دست به تحصن زدند. کارگران در مورد حذف غیرقانونی پاداش های خود اعتراض دارند. آنها خواهان برقراری عدالت در سطوح مختلف کارگری در مجموعه

همه کارگران نفتی است.

۱۹ مهر

کارگران پروژه‌ای شرکت سایپک در عسلویه در اعتراض به عدم پرداخت حقوق ماه‌های مرداد و شهریور خود دست از کار کشیده و تجمع برپا کردند.

۲۴ مهر

جمعی از کارگران بخش تعمیرات پتروشیمی فن آوران در اعتراض به عدم تحقق وعده‌های مسئولین شرکت و مشکلات معیشتی دست به تجمع زدند.

۲۷ مهر

جمع بزرگی از کارگران پروژه‌ای در شرکت‌های مختلفی چون سازه پاد، پارس قدرت، کیان نصب مستقر در سایت ۱ پتروشیمی بوشهر بنا بر فراخوانی از قبل اعلام شده دوباره دست به اعتصاب زدند.

کارگران برخی فازهای پالایش در عسلویه به دلیل اینکه چند ماه حقوق نگرفته‌اند و زمان مرخصی آنها رسیده و جیبشان خالی است، دست به تجمع زده و مسیر را بستند.

فرهنگیان

۱ مهر

اعتراضات سراسری معلمان و فرهنگیان شاغل و بازنشسته در بیش از ۲۲ شهر، از جمله در شهرهای تهران، سندج، ملایر، زنجان، دیواندره، شاهرود، اردبیل، شهرکرد، ممسنی، مشهد، همدان، کرمانشاه، قم، تبریز، آبادان، کرج، کوه‌دشت، اراک، رشت، ساری، قزوین، یزد و ... در اعتراض به عدم اجرای طرح رتبه‌بندی بر اساس ۸۰ درصدی کادر علمی و همسان‌سازی حقوق بازنشستگان، در برابر دفتر کل اداره آموزش و پرورش شهرهای مختلف برگزار گردید. شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران به مناسبت تجمع سراسری فرهنگیان شاغل و بازنشسته قطعنامه‌ای صادر کرد که در آن آمده است: «در پایان شورای هماهنگی اعلام می‌دارد، فریب وعده‌های بی‌پشتوانه و تکراری مسئولان را نخورده و تا اعمال خواسته‌های مطرح شده به پشتوانه قشر فرهیخته فرهنگیان محترم تا عملی شدن خواسته‌های مطرح شده، این اعتراضات را ادامه خواهد داد و در فراخوان‌های بعدی به استحضار جامعه معلمان کشور و مردم عزیز ایران خواهد رساند».

فرهنگیان قم نیز دست به تجمع اعتراضی زدند. بیشتر تجمع‌کنندگان را معلمان زن تشکیل می‌دادند. آنها با تجمع در برابر دفتر احمد امیرآبادی نماینده مجلس از قم دست به اعتراض زدند. معلمان قم با امضا کردن طوماری بر اجرا خواسته‌های خود تاکید کردند.

معلمان همدان در پایان تجمع خود با صدور قطعنامه‌ای خواسته‌های خود را بیان کردند. در قطعنامه پایانی تجمع معلمان و فرهنگیان همدان آمده است: «... اگر اندک مایه‌ای از

خرد در مسئولان این کشور باشد. باید بدانند در مدیریت این سرزمین ننگی بالاتر از این نیست که معلمان و فرزندانشان و فرزندان این مملکت عموماً در زیر خط فقر زندگی می‌کنند». بیستمین روز تحصن معلمان کارنامه سبز ادامه یافت. آنها در اعتراض به خودداری آموزش و پرورش از استخدام‌شان در برابر این وزارتخانه تجمع کردند. در طی این ۲۰ روز تجمع، تاکنون هیچ‌کدام از مقامات و یا مسئولان این وزارتخانه حاضر به ملاقات با معلمان معترض نشده‌اند. ماموران نیروی انتظامی جلو درب وزارت آموزش و پرورش صف کشیده‌اند. آنها از ورود معترضان به داخل این وزارتخانه برای تماس مستقیم با مسئولان جلوگیری می‌کنند.

۳ مهر

با فراخوان شورای هماهنگی به صورت هماهنگ و همزمان فرهنگیان شاغل و بازنشسته با مطالبات اصلی همسان‌سازی بازنشستگان و رتبه‌بندی شاغلان هشتاد درصد حقوق‌های علمی در ۲۳ استان و بیش از ۴۵ شهر دست به تجمع زدند. این حرکات اعتراضی در استان‌های اردبیل، آذربایجان شرقی، کردستان، لرستان، قزوین، تهران، البرز، خوزستان، فارس، کهگیلویه و بویراحمد، هرمزگان، کرمان، یزد، اصفهان، خراسان شمالی، خراسان رضوی، خراسان جنوبی، گیلان، مازندران، بوشهر، کرمانشاه و ... برگزار گردید. شرکت‌کنندگان خواستار توقف پولی‌سازی آموزش و آزادی معلمان زندانی شدند. همزمان با این تجمع سراسری، مشروح لایحه رتبه‌بندی منتشر شد که در لایحه جدید به جای اجرای کامل رتبه‌بندی بخش‌هایی از آن از جمله ماده ۷ آن به ضرر معلمان تغییر کرده‌است و در بدو انتشار، معلمان به آن واکنش منفی و اعتراضی در فضای مجازی نشان دادند. بدیهی است تا زمان تحقق کامل مطالبات، شورای هماهنگی و کانون‌های صنفی و انجمن‌های صنفی عضو شورا، چون گذشته در کنار معلمان و همراه با آنان خواهند بود. کارگران پیمانی صنعت نفت نیز از این حرکت اعتراضی حمایت نمودند. کارگران پیمانی در بیانیه منتشره خود اعلام کردند: «ما از خواست‌های معلمان حمایت و پشتیبانی می‌کنیم. تحصیل رایگان حق مسلم کودکان ما است».

۷ مهر

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران پیرامون تجمع سراسری و بارگذاری لایحه رتبه‌بندی اقدام به صدور بیانیه‌ای کرد که در آن آمده است: «در این مرحله حساس که به خاطر پیگیری‌ها و اعتراضات فرهنگیان، اذهان عمومی و ارکان حاکمیت نسبت به خواست عدالت‌خواهانه ما حساس شده‌است و نمایندگان مجلس لایحه رتبه‌بندی را بارگذاری نموده‌اند اعلام می‌کنیم لایحه فعلی با منافع فرهنگیان بازنشسته و شاغل در تضاد آشکار است و مواردی در آن قید شده‌است که تامین‌کننده رتبه‌بندی بر اساس ۸۰ درصد حقوق‌های علمی نیست و ۶ ساعت اضافه تدریس نیز به معلمان تحمیل

می شود.»

۸ مهر

جمعی از معلمان و فرهنگیان استان قم و استان مرکزی مقابل ساختمان اداره کل آموزش و پرورش استان های خود تجمع کردند.

سرایداران و خدمتگزاران آموزش و پرورش شهرستان کیار در منطقه بلداجی شهرستان بروجرد، در استان چهارمحال و بختیاری در رابطه با حقوق های پایین و وضعیت شغلی خود دست به اعتراض زدند.

۱۱ مهر

تجمع سراسری معلمان و فرهنگیان شاغل و بازنشسته در اعتراض به لایحه بارگذاری شده رتبه بندی، در استان های فارس، تهران، اصفهان، گیلان، زنجان، لرستان، کرمانشاه، هرمزگان، خوزستان، قزوین، کرمان و ... در تهران مقابل مجلس و در دیگر استان ها مقابل اداره کل آموزش و پرورش استان ها برگزار شد.

جمعی از معلمان شهرستان داراب مقابل اداره آموزش و پرورش شهرستان داراب تجمع اعتراضی برگزار کردند.

۱۷ مهر

سازمان معلمان ایران خواستار تجدید نظر در حکم اخراج محمد حبیبی شد. در بیانیه ای که بدین مناسبت منتشر شده است آمده است: «... سازمان معلمان ایران بر این باور است که معلمان، نباید صرف فعالیت مدنی و سیاسی، اجتماعی از هیچ یک از حقوق انسانی و شهروندی محروم و یا مجازات شوند. ما ضمن درخواست آزادی آقای عزیز قاسم زاده، معلم و هنرمند تازه دستگیر شده و همه معلمان زندانی، دو مجازات حبس و اخراج برای یک پرونده آقای محمد حبیبی را ناعادلانه دانسته و محکوم می کنیم.»

کانون صنفی معلمان تهران درباره صدور حکم ناعادلانه اخراج برای محمد حبیبی بیانیه ای منتشر ساخت که در آن آورده است: «... ما بار دیگر ضمن محکوم نمودن صدور این حکم ناعادلانه، اعلام می کنیم چنین احکامی جز عمیق تر نمودن شکاف میان ملت و حکومتی که تصور و یا ادعای صیانت از آن را دارند، حاصلی ندارد.»

۲۲ مهر

تجمع سراسری فرهنگیان ایران با فراخوان شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران در اعتراض به عدم اجرای کامل رتبه بندی و عدم اجرای کامل همسان سازی بازنشستگان در بیش از ۵۰ شهر کشور، از جمله «بروجرد، کرمانشاه، شیراز، پلدختر، ساری، اصفهان، مریوان، خرمشهر، تهران، کرج، ملایر، قم، بهبهان، سقز و زیویه، جوانرود، سلسله، زنجان، نورآباد ممسنی، اراک، همدان، قزوین، اندیمشک، خرم آباد، ایلام، شیروان، اردبیل، فریدونکنار، سنندج، اهواز، الیگودرز،

یاسوج، بندرعباس، داراب، بوشهر، کرمان، تاکستان، تبریز، جهرم، جلفا، رشت، شیروان، بجنورد، انزلی، شهرکرد، مشهد، یزد، دهگلان، بروجرد، بندرعباس، فسا، گله دار (فارس) و ...» برگزار شد. در پایان تجمع سراسری فرهنگیان در بعضی از شهرها، قطع نامه مشترکی که از طرف شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران صادر شده بود، خوانده شد.

در این قطع نامه آمده است: «... ما آمده ایم تا فریاد بزنیم که ستم بر مردم و اقشار مختلف جامعه خلاف اخلاق انسانی بوده و پایدار نمی ماند، ظلم به زیان همه ملت است، ما آمده ایم صدای بی صدایان باشیم، مریبان پیش دبستانی و آموزشیاران نهضت سوادآموزی امنیت شغلی ندارند، برابر قانون اساسی اشتغال حق همه ی شهروندان است. دست از استثمار معلمان خرید خدمات آموزشی بردارید، جو فعالیت های مسالمت آمیز و دلسوزانه ی اصناف را بیش از این امنیتی نکنید، آنان فقط در مقابل کار و خدمت خالصانه ی خود، مزد شایسته ی یک زندگی آبرومند را می خواهند. اعتراض حق مردم است و سرکوب معترضین، جامعه را به سمت خشونت می کشاند.»

بازنشستگان

۳ مهر

بازنشستگان شرکت هواپیمایی ملی ایران (هما) در اعتراض به وضعیت حقوقی خود دست به تجمع اعتراضی زدند. کارکنان و بازنشستگان شرکت هواپیمایی، علاوه بر برکناری علیرضا برخورد، خواستار رسیدگی به حقوق عقب افتاده شان شدند.

۴ مهر

بازنشستگان فولاد اصفهان و خوزستان در اعتراض به اجرایی نشدن همسان سازی حقوق و کم کردن ۲ میلیون تومان از حقوق شان در شهرهای اصفهان و اهواز مقابل صندوق بازنشستگی دست به تجمع زدند.

۶ مهر

جمعی از بازنشستگان وزارت بهداشت اهواز در اعتراض به عدم رسیدگی به خواست و مطالبات شان در ساختمان علوم پزشکی این شهر دست به تجمع زدند. بازنشستگان سال ۹۹ بهداشت و درمان خواهان همسان سازی حقوق ها، پرداخت پاداش و فوق العاده و دیگر مطالبات شان هستند.

تجمع اعتراضی سراسری بازنشستگان بهداشت و درمان در استان های خوزستان، گلستان، مازندران، ارومیه، تبریز، اصفهان، گیلان و ... برگزار شد. تجمع اعتراضی بازنشستگان وزارت بهداشت و درمان گیلان در محوطه دانشگاه علوم پزشکی رشت برگزار شد. بازنشستگان خواهان همسان سازی حقوق ها و دیگر مطالبات معوقه شان هستند.

۱۱ مهر

بازنشستگان تامین اجتماعی و معلمان، در تهران مقابل مجلس و در شهرستان ها مقابل ادارات ذیربط دست به تجمعات اعتراضی

مطالبات برحق آنان اعلام داشت. در این بیانیه آمده است: «... سندیکای اتوبوسرانی تهران و حومه از تمامی مطالبات معلمان و فرهنگیان بازنشسته حمایت میکند و اعتراض و اعتصاب را حق مسلم مزدبگیران میداند».

۲۵ مهر

تعدادی از رانندگان شرکت واحد اتوبوسرانی عضو تعاونی مسکن سپیدار ۲ و ۳ در مقابل قوه قضاییه در تهران تجمع کردند. رانندگان شرکت واحد اتوبوسرانی همچنان در رویای خانه‌دار شدن به سر می‌برند و اطلاع دقیقی وجود ندارد که این پروژه و تحویل واحدهای مسکونی ۶۰ متری که قرار بود حدود ۱۰ سال پیش اتفاق بیفتد و سرنوشت سرمایه این رانندگان چه شده است؟ داوود رضوی یکی از نمایندگان رانندگان معترض در مصاحبه با خبرنگار جامعه ۲۴ گفت: «معلوم نیست با سرمایه ما چه کرده‌اند! از قوه قضاییه کسی نیامده علت اعتراض ما را بپرسد؛ فقط نیروهای یگان ویژه خبر شده‌اند». این تجمع در ساعت ۱۵ با مذاکره نمایندگان با مقامات قضایی با وعده رسیدگی به پایان رسید.

شهرداری

۱ مهر

کارگران شهرداری نیکشهر در استان سیستان و بلوچستان در اعتراض به پرداخت نشدن چند ماه حقوق خود و عدم رسیدگی به مطالباتشان، دست به اعتصاب زده و در محوطه شهرداری تجمع کردند.

۱۰ مهر

تعدادی از نیروهای اخراج شده پاکبان شهرداری دوگنبدان مقابل درب شهرداری دست به تجمع اعتراضی زدند.

۱۴ مهر

جمعی از کارگران خدمات شهری کیش نسبت به کم بودن دستمزد و مزایای خود، نبود نگهبان کافی در پارک‌ها و اماکن عمومی و کسر خسارت وارده به این اماکن از حقوق کارگران خدمات شهری، نبود نگهبان کافی در پارک‌ها و اماکن عمومی و کسر خسارت وارده به این اماکن از حقوق کارگران خدمات شهری، نداشتن امنیت شغلی و ... مقابل ساختمان سازمان منطقه آزاد کیش تجمع کردند.

۱۷ مهر

کارگران شهرداری منطقه ۶ اهواز، به همراه اعضای خانواده خود در اعتراض به عدم دریافت حقوق تجمع کرده و خیابان مقابل شهرداری را بستند.

۲۰ مهر

کارگران شهرداری اصفهان در اعتراض به سطح پایین حقوق‌ها و مشکلات معیشتی خود مقابل ساختمان شهرداری مرکزی این

زدند. این تجمعات اعتراضی همزمان در شهرهای قزوین، رشت، شیراز، اصفهان، اهواز، خرمشهر، خرم‌آباد، بندرعباس و ... در اعتراض به شرایط سخت معیشتی و عدم اجرای مطالبات معوقه برگزار گردید.

بازنشستگان فولاد اصفهان در اعتراض به اجرایی نشدن همسان‌سازی حقوق دست به تجمع اعتراضی زدند.

۱۲ مهر

جمعی از بازنشستگان هما در اعتراض به عدم پرداخت حقوق شهریور ماه و مخالفت با انتقال صندوق بازنشستگی مقابل وزارت راه و شهرسازی و سازمان برنامه و بودجه تجمع کردند.

۱۸ مهر

بازنشستگان و مستمری بگیران صندوق بازنشستگی فولاد خوزستان و اصفهان برای چهار مطالبه اصلی خود بار دیگر در مقابل ساختمان این صندوق در شهرهای اهواز و اصفهان دست به تجمع اعتراضی زدند. اجرای صحیح مصوبه متناسب سازی، انتقال به جدول ۷ قانون بودجه، درمان فولاد و برقراری خدمات رفاهی مطابق تعهدات آیین نامه استخدامی فولاد محورهای اصلی مطالبات معترضین است.

۲۰ مهر

بازنشستگان فرهنگی سال ۱۳۹۹ در برابر سازمان برنامه و بودجه، در اعتراض به پرداخت نشدن پاداش بازنشستگی دست به تجمع زدند.

۲۵ مهر

بازنشستگان و مستمری بگیران صندوق بازنشستگی فولاد خوزستان و اصفهان بار دیگر در مقابل ساختمان این صندوق در شهرهای اهواز و اصفهان دست به تجمع اعتراضی زدند. شرکت واحد

۲۲ مهر

سندیکای کارگران شرکت واحد با انتشار بیانیه ای به تأثیر بازننگری در طرح طبقه بندی مشاغل و اجرای فوری آن در شرکت واحد اشاره کرده و اجرای فوری آن را مطالبه کرد. در این بیانیه آمده است: «... اجرای این طرح در این وضعیت بحرانی نه تنها در حقوق بازنشستگی کارگران و رانندگان شاغل تأثیر گذار است، بلکه در شرایط سخت معیشتی و گرانی افسار گسیخته می‌تواند گوشه ای از مشکلات معیشتی، درمانی و آموزشی رانندگان و کارگران زحمت کش و بازنشستگان را تأمین کند. سندیکا تأکید می‌کند در صورت عدم فوری اجرای کامل طرح طبقه بندی مشاغل، کارگران و رانندگان شرکت واحد حق اعتراض را به اشکال مختلف برای خودشان محفوظ می‌دانند».

سندیکای اتوبوسرانی تهران و حومه با انتشار بیانیه ای حمایت خود را از تجمع اعتراضی فرهنگیان شاغل و بازنشسته و

شهر، در میدان دروازه دولت دست به تجمع زدند.

۲۲ مهر

جمعی از کارگران شهرداری خرمشهر در اعتراض به عدم دریافت ۶ ماه مطالبات مزدی خود در این شهر تجمع کردند.

۲۴ مهر

جمعی از کارگران اخراجی شهرداری اهواز به تهران آمدند و با خواست بازگشت به کار، ابتدا مقابل مجلس و سپس مقابل کاخ ریاست جمهوری تجمع اعتراضی برگزار کردند.

۲۶ مهر

کارکنان شرکت آب و فاضلاب اهواز با تجمع مقابل شرکت آب و فاضلاب استان اعتراض خود را نسبت به عدم دریافت چند ماهه حقوق اعلام کرده و خواستار لغو ادغام شرکت آبفا اهواز با خوزستان شدند. ادغام آبفا اهواز نه تنها مشکلی را رفع نکرده بلکه باعث ایجاد بحران های مختلفی برای شرکت آب و فاضلاب اهواز از جمله عدم دریافت به موقع حقوق و نیز کمتر شدن کیفیت ارائه خدمات به شهروندان اهوازی شده است.

کارگران دیگر

۴ مهر

کارگران پیمانکاری شرکت راه سازی و معدنی مبین در معدن میدوک شهربابک استان کرمان در اعتراض به اخراج و بازداشت ۴ کارگر از همکاران خود در برابر اداره کار و اداره اماکن شهربابک دست به تجمع زدند. کارگران خواستار آزادی همکاران بازداشت شده خود و رسیدگی به مطالبات شان شدند.

۶ مهر

کارگران معدن خصوصی (سراپرده، چشمه پودنه، بابشکون، تونل ۶ و گلنوت) در شمال استان کرمان، در اعتراض به مالیات کسر شده از حقوق کارگران که به حساب اداره مالیات واریز نشده است و دریافت حقوق پایین، دست به اعتصاب زدند و در محل دوراهی مسجد ابوالفضل دشتخاک زرنند تجمع کردند و مسیر حمل زغال از معدن به سمت کارخانه زغالشویی را مسدود کردند. کارگران تاکید کردند تا رسیدن به اهداف خود (همسان سازی حقوق و مزایا، حق بیمه کارگری، اجرای طرح طبقه بندی) مطابق شرکت زغالسنگ کرمان و یا معدن خمرو، به اعتصاب ادامه خواهند داد. از اصلی ترین خواست های کارگران بازگرداندن مالکیت معدن از بخش خصوصی به دولت می باشد.

۷ مهر

رانندگان مسیرهای جاده ساوه در اعتراض به نبود گاز مایع (آی بی جی) دومین روز تجمع اعتراضی خود، در برابر فرمانداری

رباط کریم را پشت سر گذاشتند. رانندگان چندین روز است که به بهانه طرح الکترونیک از سوی مقامات این فرمانداری از دسترسی به گاز مایع برای سوخت خودروهایشان، محروم شده اند.

۱۰ مهر

جمعی از کارگزاران مخابرات روستایی سراسر کشور مقابل ستاد اجرایی فرمان امام در تهران در اعتراض به تبعیض در پرداختی ها، دست به تجمع اعتراضی زدند. خواسته اصلی و مهم کارگزاران مخابرات روستایی رفع تبعیض، عدالت مزدی و همسان سازی حقوق و مزایا همتراز با کارکنان رسمی شهری است به نوعی که این فاصله طبقاتی و تبعیض در پرداختی ها برداشته شده و عدالت مزدی بطور کامل برقرار بشود.

۱۱ مهر

کارگران شرکتی معدن زغال سنگ پابدانا در استان کرمان در ورودی محوطه دست به تجمع اعتراضی زدند. کارگران از واگذاری تونل ها و بخش های مختلف پابدانا به شرکت های خصوصی انتقاد دارند و می گویند: بعد از واگذاری ها، مزد و مزایای مزدی کارگران شروع به کاستی گرفتن کرد.

۱۲ مهر

کارگران شرکت «معدن زغال سنگ زرنند کرمان» برای شش روز متوالی در اعتراض به پایین بودن دستمزد، نداشتن حق بیمه کامل و قراردادهای کوتاه مدت در اعتصاب به سر می برند. نیروهای یگان ویژه به شکل وحشیانه ای به کارگران و خانواده هایشان حمله کردند و زنان و کودکان کارگران مجروح ساختند.

۱۴ مهر

کارگران شرکت های پیمانکاری معدن مس سونگون نسبت به سطح پایین دستمزدها و وضعیت نامناسب کاری و معیشتی خود، از روز قبل در محوطه این مجتمع دست به اعتصاب و تجمع زدند و خواهان افزایش دستمزد و حقوق ها شدند. کارگران معدن سونگون با برپایی چادر در ورودی معدن سونگون بزرگترین معدن مس خاورمیانه شب را در محل معدن در شهرستان ورزقان به سر بردند و اعتراض خود را شبانه روز ادامه دادند. در دومین روز از اعتراض کارگران و کیل کارگران که در جلسه ی تهران حضور داشت به کارگران اعلام نمود که با خواسته های کارگران موافقت شده است و قرار است مزایای حقوقی کارگران شرکت های پیمانکاری، همسان با مزایای کارکنان شرکت ملی مس ایران در حقوق مهرماه به بعد لحاظ گردد. در این جلسه که با حضور مسئولین شرکت ملی مس ایران و نمایندگان شرکتهای پیمانکاری شاغل در مجتمع مس سونگون برگزار شد، مصوب شد که مزایایی از جمله حق جذب، حق بدی آب و هوا، ایاب و ذهاب و دیگر آیتم های مزدی برای کارگران پیمانکاری نیز لحاظ گردیده و طرح طبقه



کابوس گذشته به سراغ

ضدانقلاب رویزونیسم آمده است

یادداشتی به مناسب درگذشت دکتر ابوالحسن بنی صدر

برخی هستند که فکر می‌کنند چنانچه بر اشتباهات گذشته خویش تل خاکی از فراموشی بریزند تاریخ نیز آن را فراموش خواهد کرد و یا گزینش این سبک کار، آنها را از پاسخ منطقی در مقابل توده مردم نجات خواهد داد. مشکل این عده در جایی برملا می‌شود که تاریخ در سطوح دیگری تکرار شده و آنها نمی‌توانند گریبان خویش را از کفاره ارتکاب اعمالی که در گذشته مرتکب شده اند، خلاص کنند. این وضعیت بعد از درگذشت نخستین رئیس جمهور تاریخ ایران آقای دکتر ابوالحسن بنی صدر پدید آمده است. نفرت از بنی صدر امر غیرقابل انتظاری نبود. هر کس در مبارزه سیاسی شرکت می‌کند دوست و دشمن برای خویش می‌تراشد. در مورد بنی صدر ولی وضع طوری شده که دو جبهه در مقابل هم قرار گرفته‌اند و همه مخالفان عدیده بنی صدر که به نظر نمی‌رسید با یکدیگر وحدتی داشته باشند در یک صف ایستاده و به جعل تاریخ مشغولند. دارودسته ایران فروشان سلطنت طلب که از انقلاب ایران صدمه فراوان خورده و به دامان اربابشان به غرب فرار کرده و خروارها ثروت این مردم را دزدیدند در این جبهه‌اند. دارودسته پیروان شاپور بختیار که در اوج انقلاب ایران به دستور اربابش برای منحرف کردن انقلابی که در آن مردم میلیونی دست به سلاح می‌بردند و خواهان زدوده شدن لکه ننگ تاریخ از دامان انقلاب ایران بودند، به میدان آمد تا دست غریق را بگیرد و مانع فروپاشی سلطنت گردد، ولی با شعار «ما می‌گیم شاه نمی‌خایم، نخست وزیر

بندی مشاغل نیز اجرا گردد. با این تصمیم کارگران ساعت ۸ شب گذشته به اعتصاب خود پایان دادند. کارگران اعتصابی همچنین اعلام کرده‌اند که چنانچه این وعده‌ها در حقوق‌های دریافتی‌شان اعمال نگردد مجدداً دست به اعتصاب خواهند زد

۱۸ مهر

کارگران معدن زغال سنگ سرخس در اعتراض به معوقات مزدی خود دست به تجمع زدند. کارگران این معدن امسال هیچ حقوقی دریافت نکرده‌اند!

۱۹ مهر

کارگران کارخانه سیمان جوبین خراسان رضوی برای دومین روز متوالی نسبت به عدم اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل و بدعهدی کارفرما اعتراض کردند و دست از کار کشیدند.

۲۴ مهر

کارگران پروژه ساخت تونل آزادراه منجیل به رشت به نشانه اعتراض به محقق نشدن وعده پرداخت مطالباتشان از سوی کارفرما، بار دیگر دست از کار کشیدند.

کارگران معدن‌های خصوصی زرنند در سومین هفته‌ی اعتصاب خود به همراه خانواده‌هایشان به کرمان رفتند و مقابل استانداری دست به تجمع زدند. دو هزار کارگر معادن خصوصی شمال کرمان نسبت به افزایش شدت کار، کم بودن دستمزد، شرایط نامناسب کاری، نابسامانی وضعیت بیمه‌ای و قراردادهای موقت معترض هستند.

۲۷ مهر

تجمع اعتراضی کارگران «حدید مبتکران» در اعتراض به پرداخت نشدن دو ماه حقوق خود، مقابل این شرکت تجمع کردند. گروه صنعتی حدید از بزرگترین تولیدکنندگان صندلی برای خودروسازان داخلی از جمله ایران خودرو است.

۲۹ مهر

کارگران کارخانه سبلان در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و حق بیمه ۳ ماهه خود، در مقابل ساختمان استانداری اردبیل دست به تجمع زدند.

در حالی که هر روز کارگران و زحمتکشان شاغل و بازنشسته بیشتری در زیر فشار روزافزون مشکلات عدیده اقتصادی و اجتماعی به زیر ورطه هولناک «خط فقر» پرتاب می‌شوند، طبقات حاکمه و حکومت سرکوبگرشان به سیاست‌های نئولیبرالی و سرکوب سیستماتیزه ادامه می‌دهند و خیال عقب نشینی و یا توقف ندارند. در چنین حالتی مبارزات کارگران و زحمتکشان به ثمر نخواهد نشست مگر آنکه مبارزات متحد و متشکل صنفی و سیاسی سراسری، تحت رهبری حزب واحد طبقه کارگر به پیش رود.

چاره کارگران و زحمتکشان وحدت و تشکیلات است!

را می‌زدند و تا امروز هم بی‌شرمانه می‌زنند تا ماهیت خیانت خویش و همدستی خود با روس‌ها بر ضد منافع ملی ایران را کتمان کنند.

سازمان مجاهدین خلق که روزی در کنار بنی‌صدر بودند و همراه با وی در ایران جبهه مبارزه مشترک ملی و ضد استبدادی و دموکراتیک را متحداً به پیش می‌بردند با خروج از ایران و روی‌آوری به دشمنان ایران از جمله صدام حسین، اخذی از آنها و تبدیل شدن سازمان قهرمان مجاهدین خلق به فرقه رجوی و آلت دست شدن آنها توسط سیا، موساد، عربستان سعودی و استخبارات عراق که تا به امروز نیز ادامه دارد، به دشمنان ایران بدل شده و بنی‌صدر حاضر نشد با این فرقه مستبد و نوکر اجنبی در شورای ملی مقاومت علی‌رغم دارا بودن قدرت مالی و عددی، همکاری کند. در این کروطن‌فروشان بخشی از فدائیان، فرقه رجوی، ناسیونال شونیست‌های کرد، حزب اسرائیلی کمونیست کارگری ایران و حتی هواداران شاپور بختیار و همه جاسوسان سیا نیز شرکت دارند. بنی‌صدر خودپرست و خودشیفته بود ولی این صفات نکوهیده را باید در متن مبارزه اجتماعی و در فضای انقلاب ایران مورد بررسی قرار داد و نه به عنوان آموزگاران اخلاق بعد از انقلاب.

این خودپرستی و خودپسندی وی را نه به نوکر خمینی بدل کرد و نه به نوکر فرقه رجوی، ولی وی «نوکر» توجه به منافع ملی ایران باقی ماند. وی برخلاف همه دشمنان ایران میهنش را دوست داشت و با تحریم ایران، گرسنگی دادن به مردم ایران، مسدود کردن اموال ایران و تجاوز امپریالیسم و صهیونیسم به ایران مخالف بود. وی از تمامیت ارضی ایران دفاع می‌کرد و دوست خلق فلسطین بود و این فرق ماهوی رانست به دارودسته حزب توده ایران که اکنون در عراق و افغانستان بیشتر به سمت آمریکا سیر می‌کند و رهبران این سازمان‌های سیاسی خودفروخته و جاسوس اپوزیسیون که زبان انتقادشان دراز است، نشان می‌دهد. بنی‌صدر دستش مانند شاپور بختیار، اویسی، مدنی، رضا پهلوی، شریعتمداری، آهی، منصور حکمت، رهبران کرد نظیر مهدی در جیب سازمان‌های جاسوسی نبود که حساب‌های بانکی خویش را از پول اجنبی برای خیانت ملی انباشته کند. بنی‌صدر فاسد نبود که کیسه‌های دلار را از ایران با خودش مانند رضا پهلوی به پاریس ببرد. آری این عوامل هستند که باید به ما درس بدهند تا ما بتوانیم در مورد بنی‌صدر یک داوری عادلانه بکنیم. این نقاط تعیین کننده زندگی بنی‌صدر در بزنگاه‌های تاریخ ایران هستند. توده‌ای همدست و عامل شوروی بی‌آبرو شد و در تاریخ ایران مُرد، ولی بنی‌صدر در تاریخ ایران با تمام نقاط ضعفش نفرت عمومی را به همراه ندارد. ببینید همدستی با استبداد، کار حزب توده ایران و همه عمال دنباله‌روی وی را به کجا کشانده است که بیش از چهل سال بعد از انقلاب نیز ناچارند برگزیده ننگین حمایت خویش از استبداد ولایت فقیه پرده ستر بکشند و با حمله به بنی‌صدر توسط عمال خویش تلاش نمایند که از این کارزار سربلند بیرون آیند.

عوض میشه» مردم قهرمان ایران رویرو شد و فرار کرد و به زباله‌دان تاریخ سپرده شد. دارودسته ولایت مطلقه فقیه مافیای رفسنجانی، بهشتی، مصباح یزدی، خاتمی، روحانی و... که ناچارند بر کتمان خودکامگی و استبداد جمهوری اسلامی، برای کتمان خونریزی و فساد دستگاه حاکمه به «خودشیفتگی» و «خودپسندی» بنی‌صدر تکیه کنند که حاضر نشد بیعت با امام را برای استقرار ابدی جمهوری اسلامی بپذیرد و با این استدلال مضحک به میدان آمدند که بنی‌صدر را خمینی منصوب کرد و بعد نیز وی را از مقامش معزول نمود. این اعتراف مضحک نشانه بی‌اعتباری تمامیت جمهوری اسلامی است که جمهوریت را در خدمت نظام ولی فقیه به خاک سپرد. دسته دیگر توده‌ای‌های وارداتی هستند که از همان روز ورود به ایران در پی توسعه نفوذ سوسیال امپریالیسم شوروی در ایران بودند و به عنوان عامل انقیاد ملی در ایران عمل می‌کردند و در تمام خونریزی‌های رژیم جمهوری اسلامی از همان بدو امر و اوج سرکوب خونین سازمانها و احزاب سیاسی یعنی سال‌های ۱۳۶۰ و نه آنگونه که جار می‌زنند سال ۱۳۶۷ شرکت داشتند و استبداد را تأیید می‌کردند، هرگونه صدای آزادی‌خواهی را همراه با کمیته‌چی‌ها بشدت سرکوب می‌نمودند و دستگاه جاسوسی آنها در کنار دستگاه‌های امنیتی ایران برای شکار انقلابیون فعال بودند. آنها از جنبش زهرا خانم و ماشالله قصاب، چماق‌داران حزب‌الله، کمیته‌چی‌ها و سایر عوامل سرکوب که به نیروهای انقلابی و دموکرات در میتینگ‌ها و یا جلوی دانشگاه حمله می‌کردند، حمایت می‌نمودند و مخالفان را با تبلیغات کثیف به اصطلاح مبارزه با «مائوئیسم» آمریکائی، جلوی گرگ‌ها و گرازهای سرکوب پرتاب می‌کردند. توده‌ای‌های ولایتی همه اعتراضات دموکراتیک را دسیسه آمریکا جلوه می‌دادند. آنها حتی ایرج اسکندری را که از همقطاران خودشان بود و به نقض دفاع از دموکراسی و مبارزه دموکراتیک اشاره می‌کرد مورد تعرض و توهین قرار دادند و عذرش را از ایران خواستند. آنها دشمن بنی‌صدر و همه آن نیروهایی در ایران بودند که مبارزه بر ضد امپریالیسم آمریکا را با مبارزه دموکراتیک، که تضمینی برای جلب حمایت مردم از انقلاب بود، پیوند می‌زدند. حزب توده ایران با الهام از منافع شوروی و نه مصالح انقلاب ایران، دشمن دموکراسی در ایران بود. آنها فقط مسرور بودند که پای آمریکا در ایران قطع شده است و این همان رویائی بود که شوروی در پی آن بود. خود این دارودسته نیز فقط به جرم جاسوسی و تدارک کودتا به سبک و سیاق افغانستان برای شوروی به جلوی دادگاه رفتند و نه به جرم مخالفت با رژیم جمهوری اسلامی. آنها تا روز آخر هوادار جمهوری اسلامی بودند و از سرکوب این دستگاه حمایت می‌کردند. بنی‌صدر و نظایر آنها که هوادار استقلال ایران از دست غرب و شرق بودند مانند خواری در چشم حزب توده ایران بودند و به این جهت عمال توده‌ای از سازمان چریکها گرفته تا تجزیه‌طلبان تا همه دشمنان انقلاب ایران به بنی‌صدر اتهام جاسوسی برای آمریکا

البته بنی صدر بُت نبود و وی را باید در مجموع مورد داوری قرار داد. شخص وی بی‌عیب و نقص نبود. ما انسان‌های بی‌عیب و نقص در دنیای طبقاتی هرگز نداریم.

بنی صدر از روز نخست که در یک خانواده مذهبی به دنیا آمد، دست راستی بود چه در دوران دانشجویی که نماینده دانشجویان جبهه ملی ایران بود و چه در زمان تحصیل در اروپا و عضویت در کنفدراسیون جهانی و کسب مقام دبیری این سازمان. در ایران با بیژن جزینی که رهبری مبارزه دانشجویان چپ را به عهده داشت مبارزه می‌کرد و در خارج نیز با هر کس که کمونیست بود، سر ستیز داشت. این البته ویژگی همه جبهه ملی‌ها و نهضت آزادی‌ها بود. جبهه ملی ایران از زمان مصدق نظر خوبی نسبت به غرب داشت و آمریکا را مظهر «دنیای آزاد» می‌دانست، ولی صرفاً اعتقاد به این نظر سند کافی برای تعیین ماهیت جبهه ملی ایران نبود. هیچگاه نمی‌شد بر این اساس مدعی شد که جبهه ملی ایران جاسوس سازمان سیا است. زیرا جبهه ملی ایران ویژگی‌های دیگری نیز داشت که موجب یک داوری همه جانبه مثبت را فراهم می‌کرد. بنی صدر در کنفدراسیون جهانی مخالف دفاع بی‌قید و شرط از زندانیان سیاسی بود و فقط حامی دفاع از زندانی سیاسی غیر کمونیست و مسلمان بود. به همین جهت حاضر نشد از گروه پرویز نیکخواه- کاشانی- منصوری و... معروف به «متهمین کاخ مرمر» دفاع کند. البته این نظریه را تا روز آخر حفظ نکرد، ولی لکه تاریکی بر دامان مبارزه سیاسی وی است.

بنی صدر مذهبی بود و آن را پنهان نمی‌کرد و به شدت ضد کمونیست. وی در ایران مدعی شد که از موی زنان اشعه‌ای ساطع می‌شود که مردان را تحریک می‌کند و لذا حجاب اسلامی که از جانب امام پیشنهاد شده است از نظر «علمی» قابل توجیه است. وی تلاش داشت میان روشنائی علم و ظلمت دین پیوند بزند. روشن است که بنی صدر واقف بود که مردم را در خدمت اسلام فریب می‌دهد. بگذریم از اینکه خانواده خودش در اروپا حجاب اسلامی نداشتند. وقتی بحث زدن ریش و آویختن کراوات به گردن برای رفتن سر کار طرح بود، وی در خدمت ریشوها قرار گرفت که با پیشانی کبره بسته خود را عاشق اسلام جا می‌زدند. وی می‌گفت کراوات متعلق به دوران جنگ صلیبی و نشانه اسارت استعمارگران است. وی در سرکوب مردم کرد و ترکمن شرکت داشت و با انقلاب فرهنگی در دانشگاه به پاکسازی نیروهای مترقی دست زد. وی به شدت ضد شوروی بود، چه آن زمان که شوروی لنینی - استالینی سوسیالیستی بود و چه زمانی که شوروی سوسیال امپریالیستی تجاوزگر شد. وی با روش عوام‌فریبانه «اقتصاد توحیدی» را خلق کرده بود تا با نظریات عدالت‌جویانه سوسیالیسم مبارزه کند و راه وسطی میان سوسیالیسم و سرمایه‌داری به تصور خودش اختراع نماید و مانع شود که ثوری «اقتصاد مال خراست» خمینی که بند را به آب داده بود جا بپزند. بنی صدر همانگونه که گفته شد خود شیفته و خودخواه بود ولی این همه بنی صدر نیست. بنی صدر مانند همه

انسان‌ها مملو از جنبه‌های گوناگون بود و در تحولات ایران سیر تاریخی روشنی را پشت سر گذاشت. وی را باید در تکامل این سیر تاریخی ارزیابی کرد. این فقط بخشی از بنی صدر است که نتایج اجتماعیش در مقابل نقش دیگر وی در ایران جنبه فرعی دارد. بنی صدر زیر بار ولایت فقیه و چماق‌داران حزب جمهوری اسلامی که در پی انحصارطلبی بودند، نفت و نشریه انقلاب اسلامی را به زبان اپوزیسیون مذهبی دموکرات بدل کرده بود. کمیته‌چی‌های چماق‌دار را افشاء کرد و مقابل سرکوبگری ولایت فقیه ایستاد و این زمانی بود که حزب روسی توده از این چماق‌داران حمایت می‌کرد. وقتی این چماق‌داران در میدان آزادی به میتینگ فدائیان حمله کردند و مردم را مضروب نمودند، حزب توده به جای محکومیت چاقو‌کشان و چماق‌داران به دروغ در نشریات خویش نوشت که «مائوئیست»‌ها با کامیون و چماق به میدان آزادی آمدند و مردم را مضروب کردند. این نشانه خیانت ملی و جاسوسی برای بیگانه بود و نه اعتقاد به منافع مبارزه ملی و دموکراتیک خلق ایران. بنی صدر مخالف آن بود و خودخواهی و خودشیفتگیش به حدی نبود که نوکری خمینی و حزب جمهوری اسلامی را بپذیرد و به مقامات بالا برسد. اخلاق نکوهیده را باید در متن رویدادهای اجتماعی مورد بررسی قرار داد و نه به عنوان امری برای خود که آنوقت عوام‌فریبی خواهد بود. بنی صدر با نشریه انقلاب اسلامی با مافیای رفسنجانی به مبارزه برخاست و جانش را برای این منظور به خطر انداخت و مجبور به مهاجرت از ایران شد. البته بنی صدر حتی در نشریه انقلاب اسلامی به کنایه و در دشمنی با کمونیسم از حکومت «ملاتاریا» در کنایه به مقوله دیکتاتوری پرولتاریا سخن می‌راند و مرز خویش را با کمونیست‌ها همیشه حفظ کرد، ولی یک ارزیابی علمی نشان می‌دهد که وی در نقاط عطف تاریخ علیرغم همه نقاط ضعفش در جانب درست قرار گرفت. مشتی از این کسانی که سیل اتهام را به سمت بنی صدر و نفی مبارزه ملی وضد استبدادی او گشوده‌اند ضد ایرانی و خواهان تجزیه ایران هستند. همدست آمریکا و اسرائیل‌اند و تلاش آنها بر این است که نقاط تعیین کننده و ماهوی زندگی بنی صدر را که تسلیم دشمنان تاریخی ایران از امپریالیسم تا صهیونیسم نشد، مخدوش کنند. مبارزه با بنی صدر برای دشمنان ایران تنها به معنی حمایت از استبداد ولایت فقیه، ایران‌فروشی به روس یا آمریکا بود و نه پاک و دور ماندن از آلودگی به دلارهای عربی، عبری و آمریکائی و هلندی. هرگز فراموش نکنیم که در شرایط کنونی میهن ما ارزش یک نمونه بنی صدر به یک خوراک چپ‌نماهای اسرائیلی هوادار تجاوز به ایران، تحریم ایران، حامیان تجاوز و اشغال افغانستان و عراق، لیبی، لبنان و فلسطین و مدافعان داعش در سوریه و وهابیت‌ها در یمن که مورد نفرت مردم ایران بوده هستند، می‌ارزد. نقاط برجسته و تسلیم ناپذیری دکترینی صدر در مقابل استبداد ولایت فقیه و استعمار و اجانب قابل تقدیر و احترام است.*

وایستادگی دارد:

داوود رحمانی مُرد. این جمله کوتاه برای بسیاری تنها خبری است خوشحال کننده. خبری است که شاید مرهمی با شد بر دل داغ دیده شان، زیرا که عزیزی را در زمان قدر قدرتی این حیوان، در قزلحصار از دست داده اند و یا حتی بدتر، که عزیز بیماری را که نتیجه اعمال غیر قابل تصور شکنجه سیستماتیزه حاج داوود و دارودسته اش بوده است، سال ها تیمار کرده اند، عزیزی که اگر زنده مانده باشد، هرگز سلامتی خود را باز نمی یابد. اما برای بسیاری حاج داوود کابوس ماندگاری است حتی پس از مرگ این جلاد خونخوار. راستی مگر حاج داوود چه کرد؟

حاج داوود زندانبان نبود و حتی شکنجه گری از خیل شکنجه گران خیث معمول در زندان ها نیز نبود. حاج داوود یک لات بی سروپایی بود که در طول زندگی، سرخوردگی های فراوانی را با خود به همراه داشت تا زمانی که حاکم قدر قدرت قزلحصار شد. در زندان دهه ۶۰، حاج داوود برای خوش آمد جلدانی چون لاجوردی و گیلانی و کلیت حاکمیت ملایان و بازاریان، و شاید بیشتر برای ارضای خوی حیوانی خود سیستم شکنجه به ارث رسیده از ساواک را تحت آموزشهای لاجوردی، مبتکرانه گسترش داد و هدف این شکنجه سیستماتیک را نیز، نه به دست آوردن اطلاعات، بلکه نابود کردن روح و روان زندانی قرار داده بود. حاج داوود شاگرد لاجوردی بود ولی شاگردی که خود به استادی، در رذالت و وحشیگری رسید!

در مورد آنچه در زندان های ایران و خصوصاً زندان های تهران و کرج گذشته است بسیار گفته و نوشته اند. در این نوشته می خواهم کابوس چند ساله آن دوران را که هنوز گاه بیگاه رعشه بر روح و روان بسیاری از زندانیان سابق می اندازد، بسیار کوتاه بازگو کنم.

حاج داوود که در زندگی معمولی خود چیزی نبود جز لمپنی که دلخوشی اش، لات بازی و ادعای گردن کلفتی بود و از نظر شخصیتی حتی در میان امثال خود نیز محلی از اعراب نداشت ولی به دلیل زندگی در محله دولاب، با افراد بازاری و مذهبی قدرت یافته، «همانند بسیاری از لات و لوت های تهران که به کمیته ها پیوسته بودند» رابطه پیدا کرد. و با توجه به نیاز حکومت ملایان و بازاریان به خشونت و بیرحمی، برای سرکوب و استقرار پایه های قدرت خود، همانند خلخال، گیلانی، هادی غفاری و ... در صحنه سرکوب ظاهر شد و مدتی بر جسم و جان و روح و روان هزاران زندانی سیاسی حاکم گردید تا آنان را تهی و له شده تحویل دهد.

حاج داوود که در ابتدا به پیروی از لاجوردی از شکنجه فیزیکی استفاده می کرد، در ادامه با استفاده از روشهای بازجویی ساواک برای خرد کردن شخصیت زندانیان از مصاحبه تلویزیونی سود جست و آرام آرام به تجربیات حیوانی خود اضافه کرد. آنها را نه تنها به کار گرفت بلکه همراه با تیم شکنجه مستقر در اوین و



یادداشتی از یک رفیق زندانی سابق در مورد مرگ «داوود رحمانی»، یکی از قصابان تبهکار جمهوری اسلامی

در پی مرگ داود رحمانی، جلاد زندان قزلحصار کرج در سال های ۶۰ تا ۶۳، شماری از زندانیان سیاسی دهه ۶۰ به روایت اقدامات جنایتکارانه او در شکنجه زندانیان پرداختند و او را یکی از ابداع کنندگان «شکنجه تابوت» معرفی کردند. در اعلامیه ترسیم داود رحمانی اعلام شده که او روز چهارشنبه ۲۸ مهر در بهشت زهرا تهران دفن شده است. در این اعلامیه او «مظهر حسن خلق و مهربانی» خوانده شده است!! چه وقاحت و رذالتی!

داود رحمانی، معروف به «حاج داود»، پیش از انقلاب بهمن ۵۷ آهنگری داشت، و پس از انقلاب نیز بعد از ریاست زندان قزلحصار، در بازار تهران فعالیت می کرد.

برخی از زندانیان سیاسی او را ابداع کننده برخی از شیوه های وحشیانه شکنجه، از جمله «قبر»، «تابوت»، «قیامت»، «قفس» و «جعبه»، خوانده اند.

در این شکنجه ها، زندانی در میان تخته های نئوپان به طول دو متر و عرض و ارتفاع حدود ۸۰ سانتی متر محصور می شد و چشم بند بر چشم، بدون هیچ گونه تماسی با سایر زندانیان باید مدت ها بدون هیچ صدا و حرکتی در آن فضای محدود می نشست.

برخی زندانیان سابق نیز گفته اند که با دستور او چندین ماه بدون ارتباط با دیگر زندانیان در یک دستشویی محبوس می شدند. یادداشت زیر از رفیقی است که در سال های ۶۰ در زندان جمهوری اسلامی گرفتار بوده و از نزدیک با شکنجه ها و سایه سیاه حاج داوود و دارودسته اش آشنا و خاطرات تلخ و تکان دهنده ای از این دوره از حیات سیاسی خود همراه با مقاومت



حاج داوود رحمانی «دژخیم قزلحصار» مرد!

خاطره ای کوتاه از یک رفیق زندانی سابق

نام حاج داوود ولاجوردی با جنایت‌های دهشتناک دهه ۶۰ در ایران گره خورده و یادآور شکنجه‌های قرون وسطایی و غیر قابل تصورات. ولی در عین حال یاد آور مقاومت و تحمل سنگین ترین و وحشیانه ترین اعمال جانیان نظام «مقدس اسلامی» از سوی مردان و زنان دلاور سرزمین ایران است. کسانی که در آن دوران سیاه در شکنجه گاه های تهران بوده‌اند خاطرات تلخ و فراوانی را از این جانیان به یاد دارند. خاطراتی از خصوصیات حیوانی امثال حاج داوود ولاجوردی و خاطراتی از مقاومت زنان و مردان ایران. اگر چه هنوز نظام سرمایه داری اسلامی بر مسند قدرت است اما مبارزه جسورانه کارگران، زحمتکشان، معلمان، بازنشستگان و دانشجویان علیه نظام قرون وسطایی نیز تا رسیدن به پیروزی ادامه دارد و خاموش شدنی نیست.

یکی از خاطرات خنده دار مربوط به روزی است که «حاج داوود برای سرکشی به بند آمده بود که یکی از زندانیان که زندانی هردو نظام پهلوی و جمهوری اسلامی بود از حاج داوود خواست که او را به بهداری بفرستند زیرا که داروهایش تمام شده بود و حال روحی اش خوب نیست. حاج داوود بعد از شنیدن حرفهای این زندانی با آن صدای تتراشیده اش برای خوشمزگی از فرزندانی پرسید که از کجا می‌داند حالش بد است و زندانی در پاسخ گفت چون مدت زیادی از دوره بیماریش می‌گذرد متوجه تغییرات روحیش می‌شود و حاج داوود که انتظار پاسخی خارج از عرف را نداشت به خوشمزگی خود ادامه داد و پرسید فقط حال خودت رو متوجه میشی یا حال دیگران را نیز می‌فهمی؟ و زندانی پاسخ داد حال دیگران را نیز می‌فهمم. در این موقع حاج داوود سؤال کرد خوب حال من چطوره؟ و زندانی پاسخ داد حاجی تو حالت خیلی بدی باید تو رو با زنجیر ببندند. حاج داوود که انتظار شنیدن این واقعیت را نداشت برای اینکه کم نیاورد به مسئول بند گفت اورا زود ببرند پیش دکتر حالش خیلی بدی.

وقتی زندانی از بهداری برگشت رو به بقیه زندانیان کرد و گفت خوشتون اومد؟ فکر کرد من چون حالم بد شده این حرف رو زدم ولی حالم کاملاً خوب بود.

حاج داوود ها می‌آیند و می‌روند، ولی مبارزه مردم تا رسیدن به پیروزی ادامه دارد و تاریخ از این قصابان بی رحم به زشتی یاد خواهد کرد.

قزلحصار، مبتکر شکنجه های ددمشانه غیر قابل تصور نیز شد. بدترین شکنجه ای که در دهه شصت علیه فرزندان خلق به کار گرفتند، قطع کردن ارتباط زندانی با دنیای اطراف به غیر از شکنجه گرش بود. در این نوع شکنجه فرد زندانی را روزها، هفته ها و حتی ماه ها در حالت ایستاده و یا چمباتمه و یا خوابیده نگه می داشتند در حالی که هیچ صدایی نمی شنید جز فحش های رکیک و توهین آمیز که گاه و بی گاه با مشت و لگد نثارش می شد. گاه فرد زندانی را چندین روز بی خواب نگه می داشتند. و یا در زمانی طولانی برایش نوار قرآن پخش می کردند. برای خوردن غذا و یا رفتن به دستشویی در حالی که کتک و فحش حواله زندانی می شد، زندانی زمانی کوتاه برای فراغت می یافت. گاه بی گاه از شکستن و خورد شدن دیگر زندانیان برایش گفته می شد و پایان یافتن این شکنجه جسمی و روحی طاقت فرسا را منوط به اقرار به آن چیزی می کردند که واقعیت نبود. زندانی می بایست قبول می کرد، به هرزگی و زشتی، به تمام آنچه که از نظر او و مبارزان راه آزادی به فرهنگ مبتدل و لمپن ها مربوط می شد. می بایست خود را انکار می کرد تا از شرایطی که به گفته حاج داوود «نود درصد» از جهنم بود خلاص می شد.

حاج داوود زندان را دانشگاه می خواند «دانشگاه انسان ساز!» و خود را اسیر زندانیان! به جای «خدا» می نشست و قصد تنبیه افراد «گناهکار» را داشت. زندان را به جهنم تشبیه می کرد و می گفت که می خواهد با تبدیل زندان به جهنم زندانیان، آنان را «آدم» کند تا گرفتار آتش جهنم نشوند.

حاج داوود میخواست تا زندانی را «آسیب پذیر» کند تا «انسانیت و شخصیت» را از او بستانند، تا تهی و بیآزار، نامقاوم و بی هدف گردد. قصد او به بندگی کشاندن زندانی بود تا طبقات حاکم و حکومت گران مستبد و سرکوبگر با آسایش در بهشت روی زمین زندگی کنند. حاج داوود و لاجوردی و شماری از این جلادان با چنگالهای خونیشان بدون محاکمه در دادگاه خلق دفن شدند و رژیم تبهکار جمهوری اسلامی از خدماتشان تجلیل به عمل آورد. اما روزی فرا خواهد رسید که با انقلاب مردم و سرنگونی نظام نکبت و شکنجه جمهوری اسلامی و محاکمه و مجازات سران جنایتکارش، انتقام طبقاتی همه جانباختگان سیاسی را خواهیم گرفت.

مازیار، زندانی دهه شصت •

بی حزبی کارگران، شعاری انحرافی است!

بر کشورهای جهان از جمله ایران است. در این راستا و در فقدان سازمان های انقلابی و جبهه ی قوی ضد امپریالیستی، اگر ایران از نظر تسلیحاتی آنچنان قوی باشد که بتواند جلوی تجاوز هردشمنی را بگیرد و از تمامیت ارضی و استقلال ایران دفاع نماید چه بهتر. اینجا سخن بر سر استقلال و حفظ سرزمین است و نه حمایت از رژیم های فاسد و ضد مردمی. زیرا که فرق اساسی است بین سرزمین ایران و جمهوری سرمایه داری اسلامی حاکم بر ایران!

آقای علیرضا جعفرزاده معاون و نماینده «شورای ملی مقاومت»، بایشی تمام، در کنفرانس مطبوعاتی با «فاکس نیوز» آمریکا، دست به «افشای» اماکن ساخت، تولید و نگهداری پهپادها در ایران می زند!

سازمان مجاهدین رجوی سالها قبل هم در مورد مراکز غنی سازی اورانیوم، برای امپریالیستهای خونخوار جاسوسی کرده بودند. هدف اصلی شان انتقام گیری از ملایان حاکم است. در این راه دست به هر حیل و دروغی میزنند و از هر کس و نا کس یاری میطلبند!

خود را دنباله روان مجاهدین مشروطیت نظیر ستارخان، پیرو دکتر محمد مصدق و ادامه دهندگان راه بنیان گذاران سازمان مجاهدین خلق ایران مانند بدیع زادگان، حنیف نژاد و سعید محسن میدانند!

مبارزه و یکار علیه امپریالیسم کجا و تسلیم و جاسوسی برای بیگانگان و دشمنان ملت کجا؟! «... چراغ مرده کجا؟ شمع آفتاب کجا؟»

توجه شان این است که سیاست داخلی رژیم اسلامی ایران سرکوبگرانه و ضد مردمی است. فساد و گرانی و بیکاری و فقر امان مردم را بریده است. خب! بحثی بر سر این سخنان نیست زیرا کم و بیش همه بر این باورند. همه نیروهای مرفعی و انقلابی و میهن دوست هم بر همین نظرند. اما سخن بر سر آن است که چه باید کرد!

آیا باید با کار مداوم، با حوصله، با سازماندهی و تشکیلات منسجم و با تکیه به مردم و با قهر انقلابی بنیان رژیم ضد مردمی را از ریشه برکنند و یا باید دست به دامن دشمنان مردم یعنی امپریالیستهای جنایتکار، توطئه گر، کودتاگر، جنگ افروز و غارتگر زد؟! امپریالیستهایی که بانوچه های ریز و درشتشان در سرتاسر گیتی هزاران بار آدمکش تر از داعش و القاعده و وهابی ها و غیره اند. آخوندی بالای منبر هر چه از کربلا گفت کسی گریه نکرد. گفت به عربی بگم شاید تاثیر گذار باشد. به عربی مصیبت خواند باز کسی گریه نکرد. دوستش پای منبر بود محکم زد تو سرش که فلان فلان شده تو که عربی بلدی چرا گریه نمی کنی؟! «... چراغ مرده کجا؟ شمع آفتاب کجا؟»

رهبران کنونی سازمان باید بدانند زمانیکه دست «کمک» بسوی دشمنان خلقهای جهان دراز میکنند دیگه کسی برای مصیبت شان گریه نخواهد کرد.*



پیرامون کنفرانس مطبوعاتی نماینده «شورای ملی مقاومت» در آمریکا و افشای اماکن ساخت و تولید پهپاد در ایران

نزدیک به دویست کشور کوچک، متوسط و بزرگ، بسان آدمهای فقیر و متوسط و پولدار، در روی کره زمین وجود دارد. همه این کشورها با نظام سرمایه داری اداره میشوند. حاکمیت در همه آنها دست بورژوازی با القاب مختلف و تمامی آنها استثمارگرند. همه رژیمهای جهان هم برای حفظ مال و ثروت شان انواع و اقسام سلاح و نیروهای سرکوبگر در اختیار دارند. کشورهایی هم که به درجه امپریالیسم رسیده اند، برای کسب ثروت هر چه بیشتر، نه تنها میلیونها کارگر خودی را استثمار و سرکوب میکنند بلکه کشورهای ضعیف تر را استثمار و انواع ترفندها، از جمله تجاوز و جنگ و اشغال نظامی غارت میکنند. به عنوان نمونه میتوان از امپریالیسم آمریکا نام برد که از بعد از جنگ دوم جهانی حدود شصت کشور را با توطئه، خرابکاری، کودتا و جنگ از پای درآورد!

اما بعضی از کشورها، جدا از ماهیت رژیم های شان، مثل برخی آدمها و بهر دلیلی، زیر بار زور نمیروند و تسلیم نمیشوند. سعی میکنند مستقل باشند و در مقابل با تجاوز دشمن خارجی خود را مسلح نمایند. این عمل فی نفسه درست است چرا که از استقلال، تمامیت ارضی دفاع و از تجزیه کشور جلوگیری مینمایند.

میدانیم که هدف راهبردی صهیونیستهای اسرائیلی و امپریالیست های ناتویی به ریاست آمریکا تجزیه و تسلط کامل



«کالین پاول» دروغگوی مشهور جنگ جنایتکارانه علیه عراق مرد

بودند. این اعتراف به دروغگویی مقابل چشمان میلیون‌ها نفر در حالی است که همان ادعاهای کذب شعله جنگی را شعله‌ور کرد که ۸ سال طول کشید و حدود ۲۰۰ هزار غیرنظامی را به کام مرگ کشاند. این البته تنها دروغ پاول نبود و او درباره ایران نیز مدعی شده بود: «من فکر می‌کنم ایرانی‌ها به وضوح مصمم به داشتن برنامه هسته‌ای هستند. و ما باید فرض کنیم که آنها با داشتن برنامه هسته‌ای، توانایی و اراده‌ای برای تولید سلاح هسته‌ای خواهند داشت».

کالین پاول چه سیاه‌پوست، چه سفید پوست، و سوای جنسیت، او وزیر امور خارجه امپریالیسم آمریکا بود و در جهت منافع انحصارات آمریکایی و صنایع جنگی آگاهانه دروغ گفت و این دروغ فقط محدود به یک شخص و یا «اشتباه» یک فرد نمی‌شود، بلکه شامل کلیت کاخ سفید و پنتاگون تحت رهبری جرج بوش و چنی و پاول و سایر جنایتکاران که نماینده بزرگترین دولت تروریستی جهان هستند، می‌شود و باید بعنوان جنایتکاران جنگی در دادگاه بین‌المللی محاکمه و مجازات شوند. خلق عراق و سایر خلقهای جهان هرگز این قاتلان خونخوار را نخواهند بخشید. پاول مردو تاریخ از این جنایتکار به زشتی یاد خواهد کرد.

پاول، اولین وزیر خارجه سیاه‌پوست آمریکا بود که در چند دولت جمهوری‌خواه در شکل‌گیری سیاست خارجی «نظم نوین» کاخ سفید در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم نقش مهمی در تجاوز و کشتار مردم جهان داشت.

پاول از اکتبر ۱۹۸۹ تا سپتامبر ۱۹۹۳، دوازدهمین رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا بود. در این مدت، او در ۲۸ بحران آمریکا، از جمله حمله به پاناما در سال ۱۹۸۹ و عملیات طوفان صحرا در جنگ خلیج فارس علیه عراق در ۱۹۹۰-۱۹۹۱ نقش داشت. پاول در پنجم فوریه ۲۰۰۳ به عنوان وزیر خارجه در جلسه عمومی شورای امنیت سازمان ملل متحد سخنرانی و به دفاع از حمله جنایتکارانه آمریکا و متحدانش به عراق صحبت کرد. پاول در این جلسه در توجیه حمله به عراق با نشان دادن ویالی از یک ماده سفید رنگ و با استناد به منابع گمنام، مدعی شد: «هیچ شکی وجود ندارد که صدام دارای سلاح‌های بیولوژیکی است و توانایی تولید سریع و انبوه آنها را دارد». پاول در ۱۳ سپتامبر ۲۰۰۴، به کمیته امور دولتی سنا احضار شد و در آنجا اذعان کرد منابعی که بسیاری از اطلاعات سخنرانی سازمان ملل را در اختیار او قرار داده بودند، «اشتباه» بودند و «بعید است» که ذخایر سلاح‌های کشتار جمعی در عراق پیدا شود. او همچنین ده سال بعد از دروغ‌هایی که در سازمان ملل گفت، در کتابی به‌نوشته خودش، اعتراف کرد که آن اظهارات، «لکه‌ننگی» در کارنامه شغلی‌اش است و مدعی شد که مأموران سازمان سیا (آژانس اطلاعات مرکزی) او را به اشتباه انداخته

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری
اسلامی به دست مردم

چند یادداشت کوتاه و خواندنی

مرجع تقلید ۹۶ ساله دارای حس نشاط یک چهل ساله



نوری همدانی از مراجع تقلید درسخرانی اخیر خود گفته است: «بنده ۹۶ سال سن دارم و از ۸۰ سال قبل ورزش را ترک نکرده ام و امروز هر چیزی که دارم از استمرار در ورزش است. بنده بدلیل پابندی و استمرار بر ورزش هم اکنون از نظر فشارهای قلبی و عروقی نشاط یک جوان ۴۰ ساله را در خود احساس می‌کنم و پزشکان نیز اخیراً بر این مساله صحه گذاشته‌اند»

بنده در برخی امور مانند کوهنوردی حاضر هستم با برخی جوانان امروزی مسابقه بگذارم». این درحالی است که هزاران جوان درمیهن ما بخاطر فقر و فشار زندگی سشنان حتا به ۴۰ سال هم نمی‌رسد و در اثر سکتة مغزی و قلبی و یا خودکشی بدرود حیات می‌گویند. زنده یاد احمد کسروی سخن‌گزنده‌ای در پاسخ به امثال شیخ همدانی دارد که نقلش به دل می‌نشیند «آخوندها دسته‌ای هستند در این کشور که مفت می‌خورند و تنها کاری که از دست شان بر می‌آید ایستادگی در برابر پیشرفت است؛ آنها نه بافنده‌اند، نه ریسنده‌اند، نه سازنده‌اند، نه کارنده‌اند، نه دوزنده‌اند و نه می‌خرند و نه می‌فروشند. در یک جمله هیچ کاره‌اند».

روحانی حرفه‌ای به غیر از دروغ‌گویی، شیادی، فریب دادن مردمان و گدایی بلد نیست؛ این جماعت مفت خور مرده پرست و خرافاتی با افکار پوسیده‌شان، هر سال مردگان هزاران سال پیش را از قبر بیرون کشیده و برای در آوردن اشک مردم دوباره ایشان را کشته و روانه گورستان می‌کنند.

این طایفه بی‌هنر و بی‌علم جلوی هر گونه پیشرفت و ترقی ایستاده و مانع رسیدن مردمان به جوامع دموکرات سکولار و مدرن هستند و نان شان را از راه در جهل، خرافات و عقب ماندگی نگاه داشتن مردم در می‌آورند، به راستی جماعتی بی‌ذوق و بی‌مصرف تر از روحانیون، در تمام تاریخ به چشم نمی‌خورد.»

خواست محاکمه و مجازات «بولسونارو»، رئیس جمهور برزیل



صدها هزار برزیلی در صدوپنجاه شهر برزیل به خیابانها آمدند و ضمن دادن شعار علیه فساد، فقر و گرسنگی، خواهان برکناری «بولسونارو»، رئیس جمهور دست راستی و مدافع سرسخت سیاست «اقتصاد بازار آزاد» (نئولیبرالیستی) شدند.

مردم برزیل در تظاهرات شان، همانند تمامی مردمان زحمتکش جهان، خشم شان را از اقتصاد خصوصی سازی نظام سرمایه داری فریادزدند. یکی از معترضان به خبرگزاری فرانسه گفت: «این رئیس جمهور که در اینجا حضور دارد، نماینده همه چیز عقب مانده در جهان است. گرسنگی، فقر و فساد وجود دارد». ژائیر بولسونارو به کمک و پشتیبانی محافل دست راستی و بورژوازی وابسته به امپریالیسم آمریکا که «لولا داسیلوا»، رئیس جمهور ملی و مترقی سابق را باتوطئه و افترا به زندان انداخته بودند، قدرت سیاسی را در برزیل به دست آورد.

در زمان ریاست جمهوری «بولسونارو»، که مخالف واکسیناسیون بیماری کرونا بود و هنوز هم هست، بیش از ۶۰۰ هزار نفر از مردم عمدتاً فقیر برزیل جان شان را بر اثر «کرونا» از دست دادند.

فقط یک و نیم درصد کشورهای فقیر واکسینه شده‌اند



اتحاد مردم برای واکسن «شامل آکسفام، اکشن‌اید و عفو بین الملل، در گزارش خود اعلام کرد کشورهای ثروتمند تنها یک هفتم تعهد ارسال واکسن به کشورهای فقیر را عملی کرده‌اند. در این گزارش آمده است که فقط ۲۶۱ میلیون دُز واکسن (۱۴ درصد) از

عده خیلی کمی که بربریت را به ارمغان می‌آورد.

پاسخ به این شکل از مالکیت و بربریت جهانی؛ جهان مالکیت اشتراکی برافزار تولید، جهان «یکی برای همه، همه برای یکی»، جهان صلح و دوستی و برابری، جهانی که اکثریت قاطع اهالی جامعه صاحب بر اختیار و سرنوشت خویش است. شق سوم وجود ندارد. سوسیالیسم یا بربریت

اردوغان، پانترکیسم و رویای امپراتوری



خزعلات و یاوه‌هایی که این سالها «اردوغان» و «علیف» و برخی رسانه‌های ترکیه و جمهوری باکو در مورد ایران و آذربایجان و ترک‌زبانان ایرانی بر زبان می‌آورند، محصول امروز و دیروز نیست و ریشه تاریخی دارد و از زمان فروپاشی عثمانی در میان برخی از سردمداران ترکیه و مبلغان پانترکیسم وجود داشته است.

«پان تورانیسم» یا پان ترکیسم در اواخر نوزدهم میلادی و هنگام مواجهه افسران و روشنفکران امپراطوری عثمانی با فرهنگ آلمانی در آلمان آغاز شد و بعد به تدریج توسط بعضی از روشنفکران ترک دنبال شد، ولی آغازگر این ایدئولوژی و اولین تئوریسین آن یک استاد [یهودی] مجار به نام «وام وامبریب» (Vam Vamberyb) کارمند وزارت امور خارجه انگلیس و مشاور سلطان عثمانی بود. «پان تورانیسم» یک ایدئولوژی نژادگرایانه همچون صهیونیسم، فاشیسم و نازیسم است که پیام آن برتری فرهنگ و تاریخ ترک‌زبانان بر دیگر ملت‌های جهان است. شواهد تاریخی نشان می‌دهد این ایدئولوژی از ابتدا به عنوان یکی از ابزارهای دست استعمارگران انگلیسی برای ایجاد تفرقه در میان ساکنان خاورمیانه [به مانند جنگ سنی و شیعه و سایر مذاهب و...] ساخته و پرداخته شده است»

به عنوان مثال پس از پایان جنگ جهانی اول و فروپاشی عثمانی دو نفر از چهره‌های مرموز پانترکیسم به نام‌های سلیمان نظیف و روشنی بیگ شروع به بیان خزعلاتی در مورد تاریخ و فرهنگ و نژاد ترک‌زبانان ایرانی کردند که با پاسخ برخی از روشنفکران ایرانی مواجه شد.

یکی از آن کسانی که جواب روشنی بیگ را داد «دکتر تقی ارانی» از روشنفکران تبریزی بود، او در مجله‌ی «نامه فرنگستان» به یاوه‌گویی‌های سلیمان نظیف و روشنی بیگ این گونه جواب داد:

«از مدتی پیش به این طرف روزنامه‌های ترکیه عثمانی مقداری از صفحات انتشارات خود را صرف فحاشی به ایران و ایرانیان نموده

مجموع نزدیک به ۲ میلیارد واکسن تعهد شده، ارسال شده است و کمتر از ۱ و نیم درصد جمعیت این کشورها به‌طور کامل در برابر کرونا ایمن شده‌اند.

انگلستان کمتر از ۱۰ درصد تعهد ۱۰۰ میلیون واکسن خود را ارسال کرده و ایالات متحده حدود ۱۶ درصد تعهد یک میلیارد و ۱۰۰ میلیونی واکسن خود را به انجام رسانده است.

حدود ۱۰ درصد از کارکنان بخش بهداشت و درمان آفریقا واکسن زده‌اند و این آمار برای کارکنان این بخش در کشورهای ثروتمند حدود ۸۰ درصد است. لمبرت معتقد است جهان می‌توانست از بروز این بی‌عدالتی جلوگیری کند.

یکی از مشاوران بهداشت آکسفام گفت: «در حالی که کشورهایی مانند بریتانیا نگران تامین دوز واکسن کافی، تا زمانی که انحصار فروش را به چالش می‌کشند، این معاملات، بسیاری از کشورهای فقیر را در شرایط نامساعدی قرار خواهد داد. مهم‌تر از همه، تا زمانی که شرکت‌ها دانش خود را بدون حق انحصاری در اختیار قرار ندهند، هرگز قادر به تولید واکسن در مقیاس مورد نیاز نخواهیم بود. ما به واکسن مردمی احتیاج داریم، نه واکسن سودآور.

جدیدترین رنکینگ ثروتمندان جهان



ایلان ماسک مالک کمپانی تسلا با ۲۲۰ میلیارد دلار ثروتمندین فرد دنیاست. ثروت وی به تنهایی ۲ برابر تولید ناخالص ملی کشور کنگو است. جف بزوس مالک آمازون با ۲۰۰ میلیارد دلار دومین فرد ثروتمند دنیاست. ثروت وی به تنهایی ۲ برابر تولید ناخالص ملی کشور کنیا است. طبق گزارش آکسفام، ثروت تنها ۲۶ نفر از ثروتمندترین جهان معادل دارایی‌های نیمی از دیگر ساکنان کره زمین است! این همان سیاهه دنیای سرمایه‌داری است که بارها از آن سخن گفته‌ایم.

علل اینهمه انباشت ثروت در دست عده‌ای قلیل در جهان را می‌توان با دوجهان بینی وافق متضاد مورد تحلیل و قضاوت قرار داد. یکی با تقدس مالکیت خصوصی برابر از تولید و نظام سرمایه داری وقانون جنگل؛ «هوش ذاتی»، هر که زور و هوشش بیشتر باشد بیشتر!؛ دیگری براساس ارزیابی تاریخی و مناسبات تولیدی و این که انسان زاده محیط خویش است و فقر و مصیبت و شکاف طبقاتی و گرسنگی و جنگ. نه محصول هوش و زرنگی این فرد یا آن فرد بلکه محصول نظم سرمایه داری و مناسبات زوری است که حاصلش تولید فقر برای اکثریت اهالی جامعه و ثروت در دست

منابع استفاده شده:

- ۱- وب سایت تحلیلی خبری آذری ها
- ۲- معرفی کتاب «پانتر کیسم ایران را هدف می گیرد» محمدرضا توکلی صابری
- /فرهادقنبری سردبیر کانال تلگرام خرمگس

«اسرائیل ۱،۵ میلیارد دلار بودجه برای حمله به تاسیسات هسته‌ای ایران، اختصاص داده است»



کانال ۱۲ تلویزیون اسرائیل می‌گوید دولت این کشور ۱،۵ میلیارد دلار به تقویت قابلیت حمله به تاسیسات هسته‌ای ایران اختصاص داده است. بنا به این گزارش، یک میلیارد دلار در بودجه امسال در نظر گرفته شده است و نیم میلیارد دلار در بودجه سال آینده. این بودجه صرف بهبود هواپیماها، گردآوری اطلاعات از جمله با ماهواره و تسلیحات خاص می‌شود.

ایران همواره تاکید کرده قصد ساخت بمب اتمی ندارد و برنامه هسته‌ایش صلح آمیز و برای تولید انرژی و تحقیقات است. کاظم غریب‌آبادی نماینده ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی چند روز پیش بشدت از این نهاد انتقاد کرد که تمام تمرکز را به برنامه هسته‌ای ایران معطوف کرده اما برنامه هسته‌ای اسرائیل را نادیده می‌گیرد. رافائل گروسی دبیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اخیرا در پاسخ به پرسشی مشابه گفته بود اسرائیل پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای را امضا نکرده است. به بیان دیگر ایران نیز می‌تواند از پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای خارج شود و دبیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی حق بازرسی تاسیسات ایران را ندارد!! همه کس دانسته است که رژیم صهیونیستی و متجاوز اسرائیل خود دارای بیش از ۳۰۰ کلاهک اتمی است و بر همین اساس نه عضو سازمان انرژی اتمی است و نه «عضو پیمان منع گسترش اتمی» و تاکنون به هیچ یک از مراجع بین‌المللی اجازه بازرسی به اسرائیل را نداده است. از این رو اعلان علنی افزایش بودجه برای حمله به تاسیسات هسته‌ای ایران یک اقدام تروریستی و نقض آشکار حقوق بین‌الملل و تمامیت ارضی ایران است و باید بشدت محکوم گردد. عواقب این حمله احتمالی، بروز جنگ و تبعات فاجعه بار انسانی و محیط زیستی چنین اقدامی به گردن حکومت قلدر و متجاوز اسرائیل است که هیچ یک از قوانین بین‌المللی و قطعنامه‌های سازمان ملل متحد را بر نمی‌تابد و به تنش، جنگ، اشغالگری و تجاوز به سایر ملل ادامه می‌دهد.

است و از وقاحتی که مخصوص ملل بی تمدن است خودداری نمی‌کنند. پیداست آذربایجان چنانچه از نامش پیدا و آشکار است. مظهر آتش مقدسی است که روشنایی و حرارت فکر ایرانی را در ادوار مختلف به عالمیان نشان داده است. این ناحیه از ایران از زمان‌های قدیم مسکن اقوام ایرانی بوده و یکی از مهمترین مهدهای تمدن ایرانی بوده است. زرتشت قدیمی ترین قانون گذار اخلاق و تهذیب جامعه ی بشری از این سرزمین برخاسته است. اگرچه امروز از آتشکده های قدیمی ایران در آذربایجان و قفقاز جز آثار کمی نمانده است اما هنوز هم قلب هر آذربایجانی یک آتشکده است ولی می‌دانیم اشخاص مطلع و فکور به یافه سرائی های امثال روشنی بیگ توجه نخواهند کرد:

شب پره گر نور آفتاب نخواهد

رونق بازار آفتاب نکاهد.

کاظم زاده ایرانشهر از دیگر روشنفکران تبریزی هم در شماره سوم مجله ایرانشهر خطاب به سلیمان نظیف و روشنی بیگ نوشت:

« امروز جراید استامبول هر از گاهی بر ضد حیثیت و شرافت ایران مقاله هایی نشر می‌کنند که هیچ دشمن خونی با این عبارت تحقیر آمیز و فتنه انگیز مرتکب این جنایت نمی‌شود. البته نوشته ها و اراجیف سلیمان نظیف و روشنی بیگ یک فضاحت و بد گوئی و تهمت و افترا و دشنام را درباره ی ایرانیان و تحریکات خود را در میان آذربایجانی ها به درجه آخر رسانیده است. این آقایان گاهی اهالی آذربایجان و خراسان و بسیاری از نواحی ایران را ترک نژاد گفته و برای جدا کردن آن نواحی از دست ایران خودشان را مهربان تر از مادر نشان می‌دهند و گاه گاهی اکراد را هم ترک می‌شمارند و گاهی خودپرستی را به جایی رسانده اند که زرتشت را منسوب به قوم مغول و چنگیز می‌شمارند.»

عارف قزوینی هم این ابیات را در جواب روشنی بیگ سروده است:

چه آذرها بجان از عشق آذربایجان دارم

من این آتش خریدارش بجانم تا که جان دارم

پرستشگاه ام این آتش بود گو هستیم سوزد
که اش ز آتشکده ی زردشت در این دودمان دارم

به بی پروائی من کس در این آتش نمی‌سوزد
مرا پروانه چون پروانه کی پروای جان دارم

مرا قومیت از زرتشت و گشتاسب بود محکم
به پیشانی باز این فخر از پیشینیان دارم

بکن ترک زبان ترک کز تاریخ خونینیش
من از خون لاله گون کوی ارس دشت مغان دارم

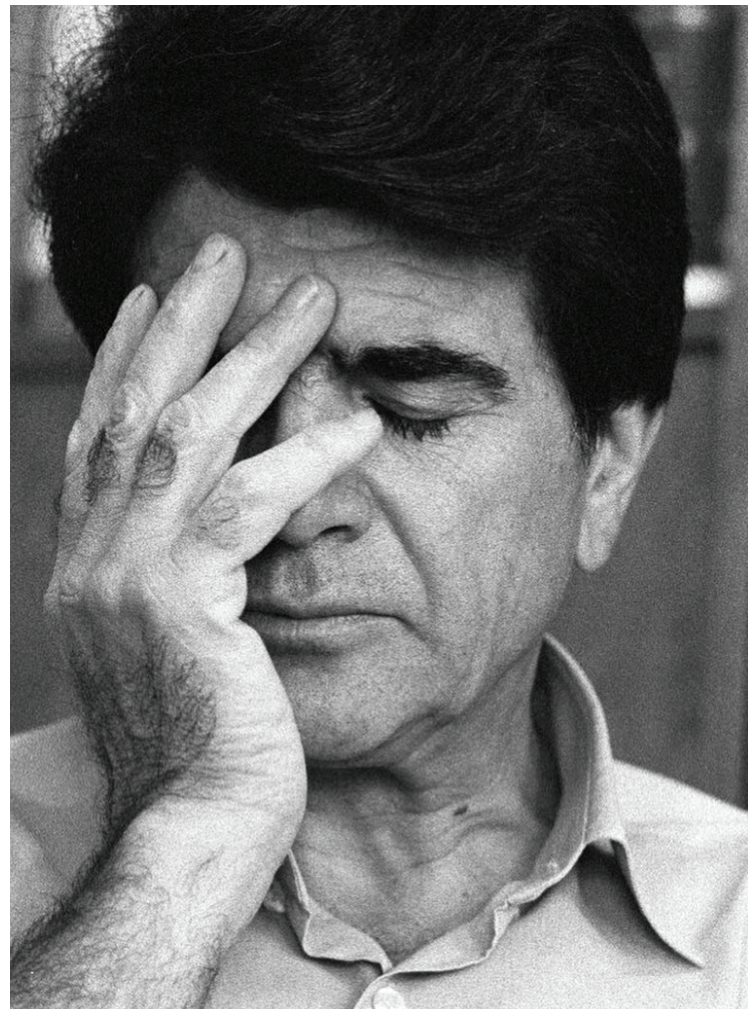
رها کن یادگار دوره ی ننگین چنگیزی
برادر کشته گی با دوره ی چنگیزیان دارم

علی را «روشنی بیگ» دیده در تاریکی از کوری
بگو از کوری جهل آی بیرون، تا عیان دارم

در حقیقت می‌توان ادعا کرد که گفتمان غالب در آواز ایران طی این دوران متعلق به «شجریان» بوده است. دهه‌های ۵۰ و ۶۰ دوران شکوفائی موسیقی ایرانی بود. طی این سال‌ها بود که «لطفی»، «ابتهاج»، «علیزاده» و «شهرام ناظری» در کنار «شجریان»، گروه‌هایی چون «شیدا» و «عارف» را تشکیل دادند و به تولید آثاری اجتماعی منطبق با شرایط تاریخی آن زمان پرداختند. «شجریان» که «ردیف» را در واقع مانند چهار عمل اصلی ریاضیات در موسیقی آموخته بود، راه را برای خلاقیت بی‌بدیل خود گشود.

در تابستان ۱۳۵۸ - چند ماه بعد از پیروزی انقلاب بهمن - خمینی پخش موسیقی از صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران را ممنوع اعلام کرد. او موسیقی را به تریاک تشبیه کرد و معتقد بود که موسیقی مردم را احمق و مغز آنها را غیر فعال می‌کند!! در سال‌های اول انقلاب لحن موسیقی حماسی گشت و قطعات بیش‌تر فرم سرود به خود گرفتند. موسیقی از ضرب آهنگ‌های ساده و بزمی که بیش‌تر در ریتم‌های «سه ضربی»، «چهار چهارم» و «شش هشتم» بود، دور شد و به ریتم‌های پیچیده‌تری مانند ضرب آهنگ‌های «لنگ»، «۷ ضربی» و «۵ ضربی»، که حال و هوای حماسی به آهنگ‌ها می‌داد، نزدیک شد. سرودهای مهیج و اثرگذار و پاسخ‌گوی جو موجود. باوجود فتوای متحجرانه و مقررات سخت‌گیرانه حاکم، آهنگ «نینوا»ی «علیزاده»، «یادگار دوست» «ناظری»، «شب نورد» (تفنگم را بده تاره بجویم) و «همراه شو عزیز» از «شجریان» و ... نقش مهمی در شکستن جو ارتجاعی حاکم بر موسیقی ایران ایفا کردند. از همان دوران بود که اجراها و کلاس‌های تدریس موسیقی خانگی رواج یافت. اما ممنوعیت برای نمایش آلات موسیقی در تلویزیون کماکان باقی ماند.

پس از پایان جنگ میان ایران و عراق موسیقی «ردیفی» به تدریج جای موسیقی «رزمی» را گرفت. زان پس بود که گرفتن مجوز برای خوانندگانی چون «شجریان» روز به روز مشکل‌تر شد و در عوض به گروه‌های «رپ» و «پاپ» با سبک خوانندگان «لوس آنجلسی» میدادن دادند. این گروه‌ها، که به راحتی آب خوردن مجوز می‌گرفتند، عملاً عرصه را بر موسیقی کلاسیک تنگ‌تر کردند. در عرصه «رپ» عناصری چون «تتلو» ظهور کردند که بعدها تبدیل به سوگولی نظام آخوندسالاری شد. «فرهاد فخرالدینی» در آن زمان با بوجود آوردن «ارکستر ملی» در حفظ و اشاعه موسیقی کلاسیک ملی قدم به میدان گذارد. برگردیم به نقش «شجریان» در موسیقی ایران. «شجریان» که از سال ۱۳۴۶ به تهران رفته بود و با «احمد عبادی» جهت آموختن ردیف آشنا شده بود، در سال ۱۳۵۰ با «فرامرز پایور» آشنا شد و یادگیری سنتور و «ردیف آوازی» را پیش او ادامه داد. بعد از آن با «نورعلی‌خان برومند» آشنا شد و شیوه «آوازی» «سید حسین طاهرزاده» را آموخت. در سال ۱۳۵۲ نزد «عبدالله دوامی» به آموزش «ردیف آوازی» ادامه داد. همان سال بود که «شجریان» به همراه هنرمندانی چون «محمد رضا لطفی»،



گوشه‌ای از تاریخ موسیقی ایران و نقش شجریان در تکامل آن (۲)

نقش شجریان در احیای موسیقی ردیف

او خود می‌گوید: «نه قمر بود و نه درویش خان و نه صبا. من و لطفی که شاگردان استاد برومند و دیگران بودیم، ردیف را پیش او آموختیم». به جرأت می‌توان گفت که یکی از مهم‌ترین دوره‌های موسیقی کلاسیک ایران در نیم قرن اخیر، دوره همکاری شجریان و لطفی بود. در اوایل دهه ۵۰ شمسی وقتی توجه به موسیقی ردیفی ایران کم شده بود، هنرمندان «مرکز حفظ و اشاعه موسیقی»، که «شجریان» و «لطفی» خود از اعضای آن بودند، اقدام به احیای مجدد این شاخه تعیین کننده موسیقی ایرانی ورزیدند. این دو هنرمند برجسته و توانا در عمل، ساز و آواز ایران را متحول ساختند. در واقع می‌توان گفت که بدون «شجریان» و همکاری ارزنده او با «لطفی» موسیقی ردیفی ایران هرگز جایگاه امروزی را نمی‌داشت. در ۴۰ سال گذشته آوازخوان فعالی مانند «شجریان» نداشتیم.

بشمار می‌آید که گوش آدمی را - جدا از هر دین و مذهبی - نوازش می‌دهد.

در سال‌های ۱۳۶۰ «شجریان» همکاری وسیعی را با داماد خود «مشکاتیان» آغاز کرد که با اهمیت‌ترین محصول این همکاری آهنگ‌های «قاصدک» و «بیداد» بودند که بخاطر محتوای اجتماعی - سیاسی - اعتراضی آن مورد استقبال وسیع مردم قرار گرفت. «شجریان» در مصاحبه‌ای با «بی بی سی» در خصوص آهنگ «بیداد» می‌گوید: «این اثر بیانگر اعتراض ما به آن شرایط و پیگیری وعده‌های عملی نشده حکومت بود».

گروه چهار نفره «محمد رضا شجریان»، «حسین علیزاده»، «کیهان کلهر» و «همایون شجریان» در زمستان ۱۳۸۲ جهت کمک به زلزله‌زدگان بم در تهران در چهار نوبت کنسرتی تحت نام «همنوا با بم» اجرا کردند. «شجریان» کل درآمد حاصل از این کنسرت‌ها و فروش «دی وی دی» «همنوا با بم» را به تأسیس «باغ هنر بم» اختصاص داد. گرچه کارهای ساختمانی «باغ هنر بم» به پایان رسیده است، ولی هنوز آمفی تاتر، استودیو ضبط صدا و کتابخانه تکمیل نشده است. دوستان شجریان و خانواده او در شرف تکمیل آن هستند. فاز اول این پروژه با حضور خانواده شجریان و استاد حسین علیزاده در ۱۳ دیماه ۱۳۹۷ افتتاح شد. در فاز نخست ۴۲۰۰ متر مربع از ساختمان کامل شده است. این پروژه دارای ۱۰ کلاس تجسمی، ۴ آتلیه، یک آمفی تاتر ۱۰۰ نفره، اطاق تمرین بزرگ، استودیو ضبط، کتابخانه و آرشیو است. فعلاً به علت شیوع کرونا و کمبود بعضی تجهیزات کلاس‌ها دایر نیستند.

در مراسم افتتاحیه «استاد علیزاده» گفت: «شجریان که اکنون به علت بیماری اینجا حضور ندارد، ولی دلش اینجاست. به خاطر دارم که می‌گفت: «این شهر (بم) باید پُر از امید و نغمه شود تا مردم دلشان زنده شود».

«علیزاده» در همان جلسه افتتاحیه پیشنهاد داد تا این پروژه به دانشگاه تبدیل شود و اظهار داشت خودم هم متعهد می‌شوم در بخش آموزشی آن شرکت داشته باشم. و در خاتمه گفت: «صدا و خاطرات شجریان همیشه جاودانه خواهد ماند».

پس از انتخابات دوره دهم رئیس جمهوری، «استاد شجریان» در نامه‌ای به «عزت‌الله ضرغامی» نوشت که از پخش آثار او خودداری کند. به جز «رَبَّنَا» که آن را به ملت ایران تقدیم کرده‌ام. اما صدا و سیما پس از شکایت رسمی شجریان از صدا و سیما «رَبَّنَا» را هم دیگر پخش نکرد. «شجریان» در عین حال در مصاحبه‌ای با «بی بی سی» اظهار داشت «در شرایطی که مردم در بُهت و حیرت هستند و به گفته آقای احمدی نژاد، «خس و خاشاک» به حرکت درآمدند، صدای من در صدا و سیما جایی ندارد. صدای من صدای «خس و خاشاک» است و همیشه هم برای خس و خاشاک خواهد بود». آهنگ «زبان آتش» را «شجریان» در حمایت از اعتراضات مردم در سال ۱۳۸۸، خودش ساخت و «مجید درخشانی» نیز آن را تنظیم کرد. شعر این آهنگ از «فریدون مشیری» بود. از همان زمان نیز

«ناصر فرهنگ‌فر»، «حسین علی‌زاده»، «جلال ذوالنون» و «داوود گنجی‌ای» به عضویت «مرکز حفظ و اشاعه موسیقی ایرانی» درآمد. «شجریان» اولین خواننده‌ای بود که «شعر نو» را وارد آواز ایران کرد. تصنیف «داروک» با شعر «نیمایوشیچ» و آهنگ «لطفی» اولین اثر او با «شعر نو» بود. اجرای زنده «راست پنجگانه» در جشن هنر شیراز به همراه «محمد رضا لطفی» و «ناصر فرهنگ‌فر»، که بعداً به صورت آلبوم درآمد، مورد استقبال قرار گرفت. در آن زمان «راست پنجگانه» به ندرت اجرا می‌شد و این دستگاه عملاً در حال فراموشی بود. زیرا که ردیف‌سازان مقدار زیادی از «گوشه‌ها» را که در دستگاه‌های شش‌گانه نیستند، در دستگاه «راست پنجگانه» قرار داده بودند. این دستگاه در واقع برای مرحله عالی موسیقی ایرانی تدوین شده بود، تا نوازندگان و خوانندگان برتر با رموز «مرکب نوازی» و «مرکب خوانی» (یعنی هنگام اجرای یک آهنگ از یک دستگاه به دستگاه دیگر رفتن و برگشتن) آشنا شوند. به همین دلیل «راست پنجگانه» کم‌تر از تمام دستگاه‌های دیگر اجرا می‌شد. اما «شجریان» استاد این دستگاه بود. او از طریق این دستگاه «مرکب خوانی» را که خود استاد بی‌بدیل آن بود، ترویج داد.

اجرای جشن هنر شیراز، که در بالا به آن اشاره رفت، در دستگاه «راست پنجگانه» بود. اصولاً در این دستگاه امکان «پرده گردانی» به تمام دستگاه‌های دیگر موجود است و راه را برای «مرکب خوانی» و «مرکب نوازی» هموار می‌کند. این «شجریان» بود که با مهارت کم‌نظیر برای اولین بار در شیراز موفق به اجرای آن شد. شاید بتوان گفت که محرک اصلی او برای شرکت در جشن هنر شیراز اجرای بی‌نظیر این دستگاه بود. «شجریان» در سال ۱۳۵۷ همکاری خود را با سازمان‌های دولتی، نظیر رادیو قطع کرد. به گفته او «در آن موقع آنجا با روحیات من نمی‌خواند. سیاست پخش از رادیو تلویزیون را، من حس می‌کردم کاباره دارد تعیین می‌کند و ابتذال فرهنگی است».

«هوشنگ ابتهاج» نیز پس از واقعه ۱۷ شهریور به عنوان اعتراض از رادیو استعفا داد و با «محمد رضا لطفی» کانون «چاوش» را بنیان نهاد. بیشتر اعضای «چاوش» همان اعضای گروه‌های «شهدا» و «عارف» بودند که در بالا اشاره رفت. «محمد رضا شجریان» و «شهرام ناظری» هم در چند آلبوم مشترک و جداگانه آلبوم‌هایی با محتوای انقلابی و میهنی آفریدند. از جمله آلبوم‌های مشترک «شجریان» با «ناظری» می‌توان به «چاوش ۲» حاوی آهنگ‌های «برادر نو جَوْنه» و «آن زمان که بنهادم» اشاره کرد. آهنگ مشهور «سپیده» (ایران و ای سرای امید)، که در آلبوم «چاوش ۶» اجرا شده بود، نیز با صدای «شجریان» است. «شجریان» در عین حال به تحقیق «ردیف‌های آوازی» پرداخت و به آموزش شاگردانش همت گماشت. «دعای ربنا»، که او در سال ۱۳۵۸ در دستگاه سه‌گاه خواند - خارج از محتوای مذهبی‌اش - یکی از زیباترین آوازهای او در دستگاه سه‌گاه

ناقص می‌شود.

گرچه جمهوری اسلامی آموزش موسیقی را برای زنان تحریم کرده بود، ولی «شجریان» علاوه بر دخترش «مژگان شجریان»، «معصومه مهرعلی»، «افسانه رثائی»، «اعظم غلامی»، «فریبا داوودی» و دیگران را تعلیم داد.

نکته دیگری که در اینجا مایلیم به آن اشاره کنم، این است که بدخواهان وصیت «شجریان» را در مورد خاکسپاری‌اش در شهر توس در جوار فردوسی حماسه‌سرا، به «ریاکاری» او نسبت می‌دهند! واقعیت این است که علاوه بر اینکه «شجریان» در مشهد به دنیا آمده و در توس و حوالی آن سال‌ها مشغول تدریس بوده است، علاقه او به فردوسی هم موضوعی نیست که پس از فوت‌اش مطرح شده باشد. گرچه «شجریان» در آثارش از اشعار «فردوسی» استفاده نکرد و به سراغ «حافظ»، «سعدی»، «مولانا»، «عطار» و خیام و در سال‌های اخیر اشعار «اخوان ثالث»، «فریدون مشیری»، «شفیعی کدکنی» و «ابتهاج» رفت، اما خود را همیشه وام‌دار «فردوسی» می‌دانست. او در جمع دوستان و خبرنگاران درباره علاقه‌اش به «فردوسی» چنین بیان می‌دارد: «یکی از بدهکاری‌های من به فردوسی بوده است که هیچ وقت نتوانستم این بدهکاری را به انجام برسانم. چون فردوسی نوع سرایش‌اش به گونه‌ای است که با نوع آواز خواندن ما و فرم آهنگ‌سازی ما جور در نمی‌آید. اشعار فردوسی خیلی سخت است و مردم ما هم خیلی راحت ارتباط برقرار نمی‌کنند...» در اشعار فردوسی داستان و مسائل دیگر دیده می‌شود و کاملاً شکل‌اش با غزل فرق می‌کند. برای همین من نتوانستم به سراغ‌اش بروم... من خود را وام‌دار او می‌دانم. فردوسی زبان ما را نجات داده است. او زبان و هویت ما را حفظ کرد و همه ما به این مرد بزرگ بدهکاریم. در حقیقت شیوه کار آوازی من به گونه‌ای بوده است که هیچگاه نتوانستم از این مرد بزرگ استفاده کنم». «همایون شجریان» اما برای اولین بار آهنگ «سیمرغ» (شرح حال زال و رودابه از شاهنامه فردوسی) ساخته «حمید متبسم» را در سال ۱۳۹۰ اجرا کرد.

در پایان مایلیم با بخش‌هایی از نامه «استاد کیهان کلهر»، کمانچه‌نواز برجسته ایرانی، که از سال ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۴ به همراه «استاد حسین علیزاده» و «همایون شجریان» با «استاد شجریان» همکاری داشت، این نوشته را به پایان ببرم.

«بعید و دور می‌بینم کس دیگری به بلندای مسندی که او بر آن تکیه زده برسد. مسندی که از ارکان‌اش طی هجوم و تاخت و تاز یونانیان، اعراب، مغولان، جاهلان و متعصبان از گذشته تا امروز بارها لرزیده، اما هنوز پا برجاست، مسندی که بر قلب‌های مردم این خاک استوار است... از او بیاموزیم پشتکار و هدفمندی و روحیه تحقیق، جستن راه برای فراتر رفتن از شرایط موجود را... وفاداری به مردم را، از او سرسختی و ایستادگی در برابر ظلم و زشتی و دروغ و فریب را بیاموزیم... مهم‌ترین رسالت او زنده داشتن «موسیقی و آواز» بود در کنار

دولت جمهوری اسلامی اعلام کرد که «شجریان» قانوناً دیگر اجازه برگزاری کنسرت ندارد. زنان پس کنسرت‌های او تنها در خارج از کشور برگزار شد.

در خصوص «شجریان» و مردم هر چه بگویم کم گفته‌ام. در تظاهرات سال ۱۳۸۸ او با بخشی از مردم، که شعار «مرگ بر دیکتاتور» را سر داده بودند، همصدا شد و مورد خشم و غضب بیش‌تر حکومت قرار گرفت. «شجریان» در پایان هر کنسرتی به درخواست مردم آهنگ جاودانه «مرغ سحر» ساخته «مرتضی نی‌داوود» را اجرا می‌کرد و مردم هم او را همراهی می‌کردند. «مرغ سحر» در واقع فریاد رسائی بود بر علیه «ظلم و ظالم». به گفته خود او: «وقتی مردم با من همراهی می‌کنند و ظلم و ظالم را فریاد می‌کنند، نشانه اعتراض آنها به وضعیت کنونی است». او می‌گفت: «همراهی با مردم، در رفتار، گفتار و کردار باید باشد. وجدان جامعه بیدار است. باید با مردم باشیم». موسیقی را برای مردم ارائه می‌کنم، برای وزیر و وکیل و رئیس جمهور من موسیقی ارائه نمی‌کنم. موسیقی برای انسان‌ها و انسانیت است. «به سکوت سرد زمان به خزان زرد زمان، نه زمان را درد کسی است، نه کسی را درد زمان، بهار مردمی‌ها طی شد، زمان مهربانی دی شد، آه از این دم سردی‌ها خدایا»

به قول خود او: «وقتی مردم دردی دارند، من باید از درد دل آنها بگویم... کار من اجتماعی است. من از درد اجتماع می‌گویم». شجریان در جانی اظهار می‌دارد: «موسیقی باعث آشنائی است، اما تنها علت نیست. توسط موسیقی با مردم ارتباط برقرار می‌شود و مردم آدم را می‌شناسند. بعد رفتار و گفتار و کردار هم در اینجا خواهد آمد».

«شجریان» در مورد «علیرضا افتخاری»، که در یکی از کنسرت‌هایش یکباره از صحنه پائین می‌آید و «احمدی‌نژاد» را که در ردیف اول تماشاچیان نشسته بود، در آغوش می‌گیرد و می‌بوسد و مردم به همین دلیل زنان پس او را تحریم کردند، می‌گوید: «یکی از هنرمندان که صدای خوبی داشت و خوب می‌خواند و شهرت خوبی داشت، یک اشتباه اجتماعی کرد که به نظر من از سر سادگی و ندانم‌کاری‌اش بود، یکدفعه مردم او را کنارش گذاشتند... جامعه آگاه است، وجدان جامعه بیدار است، جامعه ما را از ماست می‌کشد، جامعه کوچک‌ترین اشتباه و ریاکاری را بزرگ می‌کند و دروغ‌گوئی و اشتباه را نشان می‌دهد. من سعی کردم اشتباه نکنم و با مردم باشم، چون موسیقی را برای مردم ارائه می‌کنم... موسیقی برای مردم است، برای انسان‌ها. باید انسان‌ها را در اولویت قرار داد. موسیقی برای انسانیت است». شجریان مستقیم حساب حاکمیت را از انسان و انسانیت جدا می‌کند. «شجریان» هیچگاه از تلاش برای درهم‌شکستن ممنوعیت تک‌خوانی زنان ایران بازنايستاد. او پیوسته معتقد بود که «حذف صدای زن موجب ضربه خوردن موسیقی و آسیب زنان در موسیقی ایران است». و در جای دیگر می‌گوید: «بخشی از صدای موسیقی، صدای زن است، یک ساز تار ۶ سیم دارد، اگر یکی را برداری موسیقی

«دستگاهی» ما بود. البته آنها از سازهای «بادی» نیز استفاده می‌کردند. حتی امروز در آهنگ‌های «چکناواریان» - رهبر ارکستر سمفونیک و اپرای تهران - که تعداد آنها به ۷۵ می‌رسد، تأثیر موسیقی ملی ایران به خوبی مشهود است. او با ترتیب‌دادن نمایشگاهی از سازهای ملی، تصدی «صدای خانه ملت» را عهده دار شد. خوش دست‌ترین تار ایرانی را «یوهانس آبکاریان» یا «یحیا تارساز» ساخته است که به تار «یحیا» مشهور است. هر نوازنده تاری که صاحب تار «یحیا»ست به خود می‌بالد.

نقش یهودیان در موسیقی اصیل (سنتی) ایران

موسیقی‌های باستان ایران در جایی ضبط و یا ثبت نشده است. در میان ایرانیان یهودیان که از ۱۷۰۰ سال پیش به سرزمین ما آمدند با این موسیقی آشنا بودند. من‌باب مثال در اوایل سال ۱۹۰۳ یک فرانسوی که از شیراز دیدن کرده بود، گزارش می‌دهد: «در شیراز ۵ تا ۶ هزار یهودی زندگی می‌کنند که ۶۰۰ نفر آنان موسیقی‌دان، نوازنده و خواننده هستند». نمونه دیگر «مرتضی خان نی‌داوود» است که یهودی بود. او بیشترین «گوشه‌های موسیقی ایرانی را از بر بود. لازم به ذکر است که آهنگ معروف «مرع سحر» را که «قمرالملوک وزیری» برای اولین بار خواند، «مرتضی خان نی‌داوود» بر روی شعر «ملک الشعرا بهار» ساخته است. همچنین «موسی نی‌داوود» ردیف‌دان، نصرالله زرین پنجه آهنگ ساز مشهور، «دردشتی» خواننده معروف، «موسی خان کاشی» کمانچه نواز چیره دست و ... جملگی از شهروندان یهودی ما بودند که خدمات بزرگی در عرصه موسیقی انجام دادند. اگر موسیقی‌دانان یهودی نبودند موسیقی در دست «بنگاه‌های شادمانی» می‌ماند.

یهودیان ایران فرهنگ‌شان، بویژه در عرصه موسیقی ایرانی بود. حتی در زورخانه‌ها هم همان آهنگ‌های مسلمانان زورخانه مسلمانان را می‌نواختند. آهنگ‌های شاد «مبارک باد» و «تولدت مبارک» ساخته یهودیان است. باستانی‌بودن موسیقی «کنسائی» و «نیمه کنسائی» را از آنجا می‌توان تشخیص داد که بخش‌هایی از موسیقی «دستگاهی» ایرانی در آنها شنیده می‌شود. در برخی از ترانه‌های فولکوریک یهودیان مانند «گیپا» یا ترانه «حمام رفتن داماد» و یا «ختنه سوران» نیز از موسیقی دستگاهی نشأت گرفته‌اند. نمونه دیگر ترانه «شدی جانان» که در شب عروسی می‌خوانند، دقیقاً در مایه افشاری است. برخی دیگر از ترانه‌ها در مایه دشتی و یا همایون هستند. در حقیقت نواهای آهنگ‌هایی که یهودیان می‌سرایند و می‌خوانند از دستگاه‌های ۱۲ گانه موسیقی ایرانی سیراب می‌شوند.

بدون تردید می‌توان گفت که یهودیان نیز به سهم خود پاسدار، ناقل، حامل و حافظ موسیقی ایرانی بودند. **پایان**

منابع: ویکی‌پدیا، «امیر حسین آریان‌پور»، آوای جاوید. •

معدود معاصران‌اش. او وارث و عصاره طاهرزاده، ضلی، قمر، اقبال، سید علی اصغر کردستانی، ادیب، تاج و بنان، که هر کدام در زمان خود این مشعل را روشن نگاه‌داشته بودند. به من بگوئید تاریخ کدام فرهنگ دنیا، فقط طی دو قرن، توانسته دو نایغه در آواز، مانند قمرالملوک وزیر و محمد رضا شجریان را به دنیا هدیه کند. دو نماد اثرگذار اجتماعی در تصمیم‌گیری‌ها و انتخاب مواضع درست و ایستادن در کنار مردم. روزگاری که قمر به قصد کنسرت مسافر رشت می‌شود، کیلومترها مانده به شهر روستائیان، که از قضا دست پُری هم نداشتند، کنار جاده دام‌هایشان را پیش پای قمر قربانی می‌کرده‌اند. [قمر از نادر خوانندگانی بود که درآمدش را بین فقرا تقسیم می‌کرد و تا پایان زندگی‌اش در کمال تنگدستی زیست و از دنیا رفت - عارف]. به هر طریق و هر نشان، پیامبر همدلی و اتحاد باشیم، نه یادآور نفاق. کاری به از ما بهتران و بالانشینان ندارم، خودمان را می‌گویم، ما مردم سرزمین سختی‌هائیم، مردمی هنوز جنگ‌زده، هنوز سیل‌زده، هنوز زلزله‌زده، مردم کویر و قنات، مردم کوهستان‌های صعب و خشن، مردم شمال و جنوبی در خطر همیشگی تاخت و تاز، که تنها به زنجیر فرهنگ به هم پیوسته‌ایم و این پیوستگی جز به لب‌خند و مهر و عشق و غم‌خواری نمی‌پاید. «هزار چشم داشتیم و هزار چشمه اشک روان، این داغ که بر قلم نشسته را سرد نتوانستم کرد».

نقش ارامنه در موسیقی اصیل (سنتی) ایران

«امیر حسین آریان‌پور»، جامعه‌شناس و فرهنگ‌نویس معتقد است: «ارامنه در موسیقی ایرانی نقش پُررنگی داشتند. همه ما به همراه ارامنه جزئی از خاک ایرانیم».

نقش ارامنه در گسترش موسیقی کلاسیک ما بسیار پر رنگ است. اگر در کشور ما امروز موسیقی اصیل (سنتی) وجود دارد، تا حدودی آن را مدیون ارامنه هستیم. زمانی که مسلمان در ایران بعد از حمله اعراب از موهبت موسیقی محروم بودند، ارامنه در حفظ آن کوشیدند. ارامنه بیش‌تر روحیه «میتراثیسم» داشتند و برای آنها موسیقی مهم بود، علاوه بر این آنها هزاران قطعه موسیقی در کلیساهایشان اجرا می‌شود. آنها هفته‌ای ۷ بار در کلیسا موسیقی اجرا می‌کنند. ارامنه معتقد بودند که موسیقی خشونت را از بین می‌برد. زمانی که ارامنه باشگاهی در چهار راه یوسف‌آباد تهران داشتند، ارامنه آنجا کنسرت می‌گذاشتند. حتی ایرانیان غیر ارمنی نیز از آن کلوب برای اجرای کنسرت استفاده می‌کردند. در آن کلوب هنرمندانی چون «ملک اصلانیان»، «فاطمه صبا»، «اولین باغچه‌بان»، «منیر و کیلی» و برخی دیگر کنسرت می‌دادند. در ایران «روبیگ گریگوریان»، «امانوئل ملک اصلانیان» و «بوریس چکناواریان» در عرصه موسیقی بسیار تأثیرگذار بودند. زمانی اکثر معلم‌های هنرستان موسیقی ارمنی بودند. از جمله خانم «هاکوپیان»، «حق‌نظریان خسروی» که در عین حال رئیس هنرستان موسیقی بود. «بوریس چکناواریان» نیز در هنرستان موسیقی تدریس می‌کرد. موسیقی ارامنه در ایران حدود ۱۰۰ سال متأثر از موسیقی

به نمایندگی از کنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست-لنینیستی (ICMLPO)، نقش برجسته رفیق رائل مارکو را به عنوان یک انترناسیونالیست در تأسیس و تقویت کنفرانس بین المللی ICMLPO ارائه می کند. سخنرانی های کوتاهی توسط حزب کمونیست کارگران فرانسه (PCOF) حزب کار (EMEP) ترکیه، پلاتفرم کمونیستی ایتالیا، سازمان برای تشکیل حزب کمونیست کارگران آلمان و بسیاری از کشورهای دیگر و همچنین سازمانهای مترقی انجام می شود. در نهایت، رفیق خوان رومرو از دبیرخانه حزب کمونیست اسپانیا (مارکسیست لنینیست) صحبت می کند. او از رفیق رائل نه تنها به عنوان یک رزمنده حزبی، بلکه به عنوان فردی که از رفقای خود مراقبت می کرد قدردانی می کند.

این ادای احترام با قطعات مختلف کلاسیک روی پیانو بزرگ کنسرت، قطعاتی که رفیق رائل به طور خاص آنها را دوست داشت، همراه می شود. حزب کار ایران (توفان) پیام همبستگی به این مراسم ارسال کرد که ترجمه فارسی آنرا در زیر میخوانید.

رفقای گرامی!

رفیق رائل یک انترناسیونالیست دراندیشه و عمل بود. برای رفقای حزب کار ایران (توفان)، که برای انجام وظائف انترناسیونالیستی خود در کشور سوسیالیستی آلبانی کار می کردند، از حضور رفیق رائل و بیان نظرات او در مورد تقویت ساختمان سوسیالیسم در آلبانی خاطرات بسیار زیبایی بجا مانده است.

حزب کار ایران (توفان) به مناسبت درگذشت رفیق رائل مارکو (۲۰۲۰ - ۱۹۳۶) عمیق ترین تسلیت های خود را به رفقای حزب کمونیست اسپانیا (مارکسیست - لنینیست) ابراز می دارد.

رفیق رائل در دوران جوانی به جنبش کمونیستی پیوست، در دهه ۱۹۶۰ بر علیه روزیونیست های خروشچفی مبارزه کرد، و حزب کمونیست اسپانیا (مارکسیست - لنینیست) را در سال ۱۹۶۴ به همراه چندین رفیق بنیان گذاشت. رفیق رائل به اشکال مخفی و علنی بر علیه رژیم فاشیستی فرانکو دست به مبارزه زد و در سال ۱۹۷۱ جبهه انقلابی و دموکراتیک ضد فاشیست را بنا نهاد. او نقش عمده ای در شکل گیری کنفرانس بین المللی احزاب و سازمان های مارکسیست - لنینیست ایفا نمود و آثار تئوریک متعددی در مورد مسائل جنبش کمونیستی بین المللی به چاپ رساند. رفیق رائل مارکو تمام زندگی خود را وقف مبارزه برای آرمان طبقه کارگر و توده ها و برای انقلاب و سوسیالیسم در اسپانیا کرد. او پرچم انترناسیونالیسم پرولتری را بر افراشته نگهداشت و بطور خستگی ناپذیر به کار خود برای پیشبرد و تقویت کنفرانس بین المللی احزاب برادر ادامه داد. در حالی که درگذشت رفیق رائل مارکو ما را در اندوهی عمیق فروبرده است، آموزش ها، آثار ارزشمند وی، و مبارزه اش برای رهائی طبقه کارگر الهام بخش فعالیت ماست. ما پرچم مبارزه اش را برافراشته نگه خواهیم داشت. پرشکوه باد خاطره

درخشان رفیق رائل! حزب کار ایران (توفان)

۱۷ اکتبر ۲۰۲۰ •



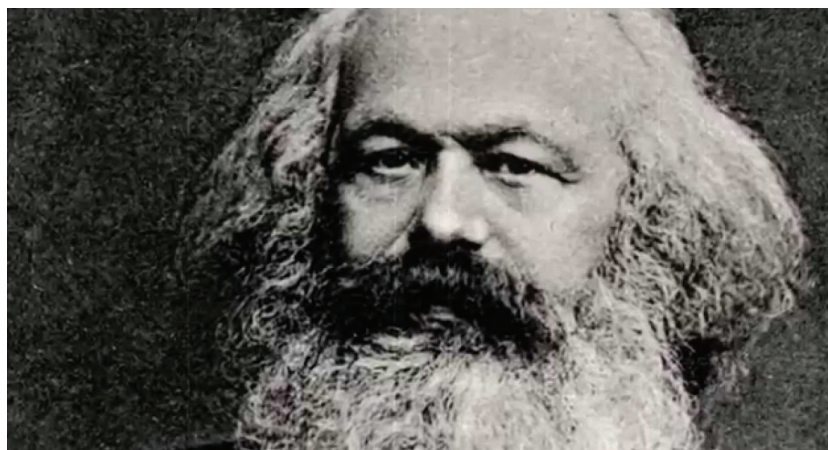
درگرامیداشت یاد یک کمونیست برجسته

گزارشی در مورد مراسم تجلیل از رفیق رائل

یک سال پیش، در ۱۶ اکتبر ۲۰۲۰، رفیق رائل مارکو رهبر حزب کمونیست اسپانیا (مارکسیست لنینیست) در گذشت. رفیق رائل کمونیستی آبدیده، انترناسیونالیستی پایدار، و نقش عمده در بینانگری حزب داشت. در سال گذشته، به دلیل خطر همه گیری کرونا و محدودیت های سفر، هیچ مراسمی برگزار نشد. در اولین سالگرد درگذشت او، رفقای حزب کمونیست اسپانیا (مارکسیست - لنینیست) (PCE/ML) از رفقا و دوستان و احزاب برادر او دعوت کردند که در برنامه بزرگداشت یاد او در ۱۶ اکتبر ۲۰۲۱ شرکت کنند.

صبح روز شنبه، ۱۶ اکتبر، رفقای از اسپانیا و سراسر جهان در تجمع با شکوهی گرد می آیند تا خاطره رفیق رائل را گرامی بدارند و از کار و مبارزه خستگی ناپذیر او ستایش نمایند. این روز ادای احترام به رفیق رائل در گورستان مدنی مادرید آغاز می شود، جایی که با دفن خاکسترش در قبر رفیق النا اودنا، اولین همراه او در بینانگری حزب کمونیست اسپانیا (مارکسیست لنینیست) در سال ۱۹۶۴، این دو رفیق رزمنده بهم می پیوندند. این مراسم ادای احترام، خانواده وی، رفقا، سازمان جوانان حزب، نمایندگان احزاب و سازمانهای متشکل در کنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست لنینیست (CIPOML) دوستان، و اعضای سازمان های دیگر را گرد هم می آورد. جوانان شرکت کننده در این مراسم با همراهی دو نوازنده چندین شعر زیبایی را که رفیق رائل دوست داشت می خوانند. در پایان این بخش از مراسم، با خواندن سرود انترناسیونال همگی از او خداحافظی می کنند.

در ساعت ۱۱:۳۰ صبح در آتنا مرکز مادرید، یک مراسم پر جنب و جوش و رزمنده، با شرکت رفقای رائل و نمایندگان احزاب و سازمانهای مارکسیست لنینیست، آغاز می شود. چند نویسنده و شاعر از توانائی های رفیق رائل سخن می رانند. لولا وال از زندگی و مبارزه مشترک با رائل برای یک اسپانیای سوسیالیستی گزارش می دهد. رفیق میگوئل پاسترانا از حزب کمونیست اسپانیا (مارکسیست لنینیست)، بر نقش سیاسی برجسته ای که رائل در هیئت مدیره انجمن مدیریت آنتوس، این مکان عالی فرهنگی نیروهای مترقی و ضد فاشیست، ایفا کرد، تأکید می کند. رفیق پابلو میراندا از حزب کمونیست مارکسیست-لنینیست اکوادور،



ادبیات مارکسیست به زبان مختصر و ساده

بنابر درخواست مکرر خوانندگان محترم «توفان الکترونیک» بر آن شدیم تا مفاهیم و مبانی فلسفه مارکسیسم را با زبانی ساده و قابل فهم برای عموم توضیح بدهیم. از اینرو هیأت تحریریه نشریه «توفان الکترونیک» ستونی برای این امر اختصاص می‌دهد، تحت عنوان «ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده». با امید به اینکه بتوانیم از این طریق به نیاز خوانندگان این نشریه پاسخ داده باشیم.

باز هم در مورد ماتریالیسم تاریخی

ماتریالیسم تاریخی عینی بودن را با روحیه انقلابی پیوند می‌دهد عامل عینی را با عامل ذهنی در می‌آمیزد.

ماتریالیسم تاریخی نشان می‌دهد که جامعه با وجود آنکه بغرنج‌ترین و پیچیده‌ترین بخش دنیای مادی است معدالک مانند بخش‌های طبیعت قابل شناخت است و می‌توان آنرا با شیوه علمی بررسی کرد، قوانین حرکت و تکامل آنرا دریافت. البته جامعه مانند طبیعت دارای انواع گوناگون پدیده‌ها و پروسه‌ها است که هر کدام موضوع علم خاصی را تشکیل می‌دهد. چنانکه علم اقتصاد سیاسی قوانین پیدایش و تکامل شیوه‌های مختلف تولید و جانشین شدن یک شیوه تولید را با شیوه دیگر بررسی می‌کند، علم حقوق قوانین پیدایش و تکامل اشکال دولت و حقوق را مورد مطالعه قرار می‌دهد، علم زیبا شناسی از هنر و قوانین تکامل آن، از روابط هنر با واقعیت و نقش هنر در اجتماع گفتگو می‌کند، موضوع علم تاریخ تشریح و توضیح وقایع تاریخی مشخصی در این یا آن کشور در توالی زمانی آنها است و غیره.

ماتریالیسم تاریخی، برخلاف علوم اجتماعی، به مطالعه قوانین خاص این یا آن شکل پدیده‌ها و مناسبات اجتماعی مانند پدیده‌ها و مناسبات اقتصادی، هنری، حقوقی و غیره نمی‌پردازد، بلکه جامعه را بمثابة مجموعه‌ای واحد در کلیه روابط و جهات درونی آن و تاثیر متقابل این جهات بر روی یکدیگر در نظر می‌گیرد و عام‌ترین قوانین تکامل جامعه را بدست می‌دهد. موضوع ماتریالیسم تاریخی مطالعه این یا آن کشور، این یا آن خلق نیست، بلکه جامعه انسانی بطور کلی است. ماتریالیسم تاریخی معرفت به وجوه مشترک و قوانین عام زندگی اجتماعی و تکامل کلیه خلق‌ها است.

برای مثال قانون مبارزه طبقاتی را در جامعه سرمایه‌داری در نظر می‌گیریم. در این جامعه وجود طبقات آنتاگونیست پرولتاریا و بورژوازی پدیده‌ای تصادفی نیست زیرا در هر کشوری که شیوه تولید سرمایه‌داری بروز می‌کند، هر چه باشد خصوصیات تاریخی، ملی و فرهنگی مردم آن کشور، این طبقات ناگزیر

پدید می‌آیند و میان آنها مبارزه طبقاتی در می‌گیرد. قانون مبارزه طبقه کارگر و کارفرما از درون جامعه سرمایه‌داری بیرون می‌آید، از ماهیت آن سرچشمه می‌گیرد. بدین ترتیب مبارزه طبقاتی رابطه ضروری، عام و تکرار شونده میان پدیده طبقاتی در جامعه سرمایه‌داری است.

بهمین قسم شیوه تولید سرمایه‌داری، نه بر سبیل اتفاق، بلکه بنا بر ضرورت و قانونمندی جای فنودالیسم را می‌گیرد، سوسیالیسم نیز بر طبق قوانین اجتماعی حاکم بر جامعه سرمایه‌داری، ناگزیر بجای این جامعه می‌نشیند.

ماتریالیسم تاریخی بر آنست که قوانین تکامل اجتماعی جنبه تاریخی دارند یعنی آنها را آغاز و انجامی است. بعضی از آنها با پیدایش جامعه انسانی پیدا می‌شوند و ارزش و عمل خود را در سراسر جامعه انسانی حفظ می‌کنند. هستی اجتماعی تعیین کننده شعور اجتماعی است یا بعبارت دیگر «طرز زندگی انسان‌ها هر طور که باشد طرز تفکر آنها نیز همانطور است» (استالین).

قانون مبارزه طبقاتی بمثابة نیروی محرکه تکامل تاریخی در جوامعی که طبقات آنتاگونیستی در برابر هم قرار می‌گیرند. عمل این قانون با پیدایش طبقات در جامعه آغاز می‌گردد و تازمانی که در جامعه طبقات آنتاگونیستی وجود دارند این قانون بقوت خود باقی می‌ماند.

شناخت قوانین تکامل جامعه به انسان امکان می‌دهد که جهت حرکت جامعه را از پیش به بیند و بر تکامل جامعه بطور ثمربخش تاثیر بگذارد. در اینکه تاریخ را انسان‌ها می‌سازند تردید نیست، ولی آنها می‌توانند تاریخ را کورکورانه بنا کنند یا قوانین تکامل جامعه را بشناسند و آگاهانه و متشکل به ساختن تاریخ بپردازند. شناخت قوانین تکامل جامعه به انسان امکان می‌دهد که خود را از قید ضرورت تاریخی برهاند زیرا آزادی در اینست که انسان بتواند با معرفت هر چه کامل‌تر در مسئله‌ای تصمیم بگیرد. هر اندازه معرفت انسان به قوانین طبیعت و جامعه عمیق‌تر و همه جانبه‌تر باشد آزادی وی از سلطه قوای طبیعت و جامعه بیشتر است. با معرفت به قوانین، انسان نیروهای طبیعت و جامعه را زیر سلطه خود درمی‌آورد و خود را از دنیای ضرورت بیرون می‌کشد و به دنیای آزادی می‌رساند. همانطور که انگلس بیان می‌دارد:

«آزادی در عدم تابعیت خیالی از قوانین طبیعت نیست، بلکه در شناخت این قوانین است و بر اساس این شناخت امکان واداشتن طبیعت به اینکه بر طبق نقشه و برای نیل به هدف‌های معینی عمل کنند».

«نیروهای اجتماعی تا زمانی که آنها را نشناخته‌ایم و بحساب نمی‌گذاریم مانند نیروهای طبیعت کورکورانه، از روی قهر و بوجه مخرب عمل می‌کنند. اما همین که آنها را شناختیم، عمل آنها جهت و تاثیر آنها را دانستیم، آنگاه دیگر مربوط به خود ما است که آنها را هر چه بیشتر تحت اراده خود درآوریم و به کمک آنها به هدف‌های خود دست یابیم. این موضوع بویژه به نیروهای مولده عظیم معاصر مربوط می‌شود... همین که سرشت آنها شناخته شد آنها می‌توانند در دست تولید کنندگان مجتمع، از فرمانروایانی اهریمنی به خدمتگذارانی رام و سرزیر تبدیل گردند. در اینجا همان تفاوتی هست که میان نیروی مخرب الکتریسته در صاعقه توفان و الکتریسته رام شده در دستگاه تلگراف و چراغ برق است، همان تفاوتی که میان حریق و آتشی که در خدمت انسان است وجود دارد».

چنین است دیالکتیک ضرورت و آزادی و تاثیر متقابل آنها بر یکدیگر. آنجا که ضرورت مطلق است از آزادی اثری نیست، هر چه ضرورت بیشتر شناخته شود بهمان اندازه آزادی بیشتری بدست می‌آید. آزادی، شناخت ضرورت است، امکان استیلا بر آنست.

شناخت قوانین عینی تکامل جامعه امکان می‌دهد که توده‌ها آن راهی را در پیش گیرند که قوانین نشان می‌دهند. فعالیت توده‌ها در اینحال جامعه را به پیش خواهد برد و هیچ نیروئی قادر به جلوگیری از آن نیست. برعکس، طبقات کهنه که تکامل جامعه آنها را به زوال و نیستی می‌راند پیوسته می‌کوشند راه را بر تکامل اجتماع به بندند، با عمل قوانین اجتماعی به مقابله برخیزند، مانع عمل و تاثیر آنها گردند. این مقاومت طبقات کهنه خود یکی از تظاهرات قوانین زندگی اجتماعی است. این طبقات در واقع بر خلاف جریان تکامل حرکت می‌کنند و بهمین جهت مساعی آنها در حفظ خویش و متوقف ساختن حرکت جامعه بجائی نخواهد رسید. چنین بود در گذشته سرنوشت فنودال‌ها و اشراف که از نظام فنودالی دفاع می‌کردند، چنین است سرنوشت بورژوازی که اکنون از نظام سرمایه‌داری دفاع می‌کند و در تلاش آنست که از استقرار نظام سوسیالیستی که ضرورت تاریخی آنرا ناگزیر ساخته جلو گیرد.*



گشت و گذاری در فیسبوک، پاسخ به یک پرسش

پرسش: با سلام سؤالی داشتم در باره ماهیت جامعه چین. مطابق اسنادی که جمهوری خلق چین به مناسبت صدمین سالگرد تاسیس حزب کمونیست انتشار داده بیان داشته که چین در سالهای ۶۰ هیچگاه سوسیالیستی نبوده و ماوهم انقلاب چین را سوسیالیستی ندانسته بلکه اعلام داشته که انقلاب ماهیتش ملی و دموکراتیک بود. بنظرم تا زمانیکه در یک کشور پایه های مادی و فنی و فرهنگی آماده نباشد آن کشور عقب مانده است و نمی تواند سوسیالیسم را پیاده کند. آیا فکر نمی کنید کشور چین در دوسه دهه اخیر با صنعتی کردن جامعه وارد فاز سوسیالیستی شده است؟

پاسخ: دوست عزیز، چنین درکی از ماهیت انقلاب چین در سال ۱۹۴۹ و یا ساختمان سوسیالیسم در دهه ۶۰ میلادی نادرست است و یک درک اکونومیستی از انقلاب چین و قلب ماهیت واقعی چین کنونی است! برای پاسخ به پرسش شما و روشن کردن برخی نکات مهم تحولات چین بطور فشرده به موارد زیر اشاره میکنیم به این امید که به پرستان پاسخ درخور توجه ای داده باشیم.

مرحله انقلاب چین، دموکراتیک و ضد امپریالیستی یا ملی بود. حل مسئله ارضی و برانداختن سلطه امپریالیسم پیش شرط گذار به انقلاب سوسیالیستی بود. انقلاب ارضی و انقلاب ملی باید بمثابة یک پروسه واحد در نظر گرفته شده و پیش برده میشد؛ با در نظر گرفتن اینکه در مراحل مختلف انقلاب از این دو (انقلاب ارضی و انقلاب ملی) یکی سبب به دیگری بر جستگی پیدا می کند. در هر شرایطی مبارزه بخاطر سیادت پرولتاریا، مبارزه جهت استحکام وحدت کارگران و دهقانان بعنوان ستون اساسی جبهه متحد که از نیروهای ملی و ضد فئودالی تشکیل می گردید؛ ضروری بود.

زیرا بدون تامین هژمونی حزب پرولتاریا پیروزی نهایی در انقلاب دموکراتیک ممکن نخواهد بود. ماهیت انقلاب چین دموکراتیک نوین/دموکراسی نوین بود زیرا تحت رهبری حزب کمونیست قرار داشت. انقلاب دموکراتیک نوین چینیکی از اشکال انقلاب پرولتاریایی بود.

حزب کمونیست تحت رهبری رفیق مائوتسه دون بعد از کسب

قدرت سیاسی در سال ۱۹۴۹، تضاد اساسی در داخل چین را تضاد بین پرولتاریا و بورژوازی تعیین نمود. گزارش به دومین پلنوم کمیته مرکزی جلد چهارم آثار مائو. و یا در رابطه با تضاد بورژوازی ملی با پرولتاریا در سال ۱۹۵۲ چنین بیان داشت: «با سرنگونی طبقه مالکین ارضی و طبقه سرمایه داران بروکرات، تضاد پرولتاریا و بورژوازی ملی عمده است.» این بدین معنی است که دو تضاد اساسی جامعه چین یعنی تضاد با امپریالیسم و تضاد با فئودالیسم از طریق انقلاب ملی و انقلاب دهقانی حل شد و جامعه چین به مرحله دوم انقلاب یعنی مرحله انقلاب سوسیالیستی گام گذارد سرمایه های بزرگ داخلی و خارجی ملی شد و در اختیار دولت قرار گرفت که بخش دولتی اقتصاد را تشکیل داد. از آنجاکه در دولت چین قدرت در دست پرولتاریا به رهبری حزب کمونیست بود، بخش دولتی اقتصاد خصلت سوسیالیستی داشت و به دولت امکان می داد که شریانهای حیاتی اقتصاد کشور را در دست گیرد. اما ارزش تولیدات این بخش فقط ده درصد ارزش کل تولیدات اقتصاد ملی بود، زیرا اقتصاد کشور پس از ۲۵ سال جنگ داخلی و جنگ با امپریالیسم بکلی ویران شده بود. از این رو بخش خصوصی اقتصاد و تولید خصوصی اجتناب ناپذیر بود. اما این تولید خصوصی بعلت وجود دیکتاتوری پرولتاریا نمی توانست عنان گسیخته رشد یابد و کشور را به راه سرمایه داری و دیکتاتوری بورژوازی سوق دهد. مائو در آن زمان سرمایه داری محدود و سپس امحاء آن را در گذار به سوسیالیسم دردستور کار داشت و بدروستی معتقد بود که سلب مالکیت از سرمایه داری باید گام به گام صورت گیرد. پس از انقلاب ارضی در مناطق آزاد شده که ظرف نخستین سالهای ۱۹۵۰ پایان رسید، تشکیل کتوپراتیوهای دهقانی و پیشه وری به مرحله عمل در آمد که خود دارای خصلت سوسیالیستی بود، زیرا به مالکیت خصوصی دهقان بر زمین خاتمه بخشید و مالکیت اجتماعی را برقرار کرد. حیات کولاکها/بورژوازی روستا با پیدایش تعاونی های کشاورزی دیری نپائید و به آن خاتمه بخشید و این تعاونی ها در سال ۱۹۵۵ در سراسر کشور بطور عمده پایان رسید. انقلاب چین تحت رهبری حزب کمونیست با حل وظایف دموکراتیک وارد مرحله سوسیالیستی شد و تحولات سوسیالیستی یکی پس از دیگری به تشدید تضاد و مبارزه طبقاتی با بورژوازی منجر شد. رشد نیروهای مولده و نقش آگاه انسان بر روابط اقتصادی و برنامه ریزی برای نیاز انسان و نه سود اساس ماهیت تحولات انقلاب سوسیالیستی را تعریف می کرد و نه رشد صنعت به مانند ممالک سرمایه داری در اثر رشد نیروهای مولده در چین سوسیالیستی و تشدید تضادهای طبقاتی سرانجام در سال ۱۹۷۶ بخاطر اشتباهات و ضعفهای رهبری حزب جناحی تحت رهبری ضد انقلابی دنگ سیا پینگ دست به کودتا و تصفیه میزند و با کسب قدرت سیاسی و برانداختن دیکتاتوری پرولتاریا ماهیت حزب و دولت را تغییر میدهد و راه احیای سرمایه داری را پیش می گیرد و نتیجه اش امروز اظهارالمنشعش است هیچ انسان دانای کمونیستی نمی تواند ماهیت سرمایه داری نوخاسته چین را در شرایط کنونی آنهم با ماهیت انحصاری آن یعنی امپریالیستی کتمان کند. هرگونه ارزیابی سوسیالیستی از جامعه چین کنونی یک نظریه رویونیستی و ضد دیکتاتوری پرولتاریاست و با اصول و مبانی کمونیستی مغایرت دارد. موفق باشید. •



پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام

پرسش: دوستان محترم توفان، اخیرا کتابی بنام «شی در تهران» توسط «فیلیپ کپلان» یکی از مقامات عالی رتبه سفارت آمریکا در ایران به انگلیسی منتشر شده که در این کتاب گفته می شود یکی از افسران ارشد سازمان اطلاعات آمریکا یک سال قبل از سرنگونی شاه به فیلیپ کپلان خبر می دهد که وی عازم ایران است تا طرح سرنگونی شاه را اجرا کند. آیا این به معنای این نیست که سرنگونی شاه از مدتها قبل توسط آمریکا برنامه ریزی شده است؟

پاسخ: دوست عزیز، ما اطلاعی از انتشار چنین کتابی نداریم. اما کتب مشابهی با چنین مضمونی در سالهای اخیر منتشر شده که شدیداً آلوده به تئوری توطئه و برای تخطئه کردن انقلاب ایران بوده است. اینگونه تحلیل ها بیشتر در شبکه های تلویزیونی سلطنت طلب تبلیغ میشود تا ثابت کنند شاه «مستقل و ملی» بوده و بر ضد منافع غرب و آمریکا عمل می کرده است و به همین دلیل وی را برانداختند!!

چنین تحلیل هایی نادرست است و این محافل همچنان پس از ۴۲ سال از انقلاب در توهمند و همه چیز را با تئوری توطئه «کار کار دایی جان ناپلئون» است توضیح می دهند! حتمن می دانید که آمریکا تا آخرین روزهای حضور شاه در ایران از او حمایت کرد، از کشتار ۱۷ شهریور و همه سرکوبگریهای حکومت پهلوی حمایت کرد و پشتش را خالی نکردند.... اما سرانجام وقتی دیدند موج توفنده انقلاب به این آسانی فروکش نمی کند و شاه هیچ پشتوانه معنوی در ایران ندارد از حمایت خود دست کشیدند و با خمینی وارد مذاکره شدند. خمینی هم با زیرکی به غرب وعده داد «اگر از حمایت شاه و سلطنت دست بکشید ما فروش نفت و تجارت را با شما ادامه می دهیم و منافعتان را تامین میکنیم» (نقل به معنی) اما دیدیم وقتی خمینی قدرت را گرفت در مقابل آمریکا ایستاد،

سفارت را اشغال کرد و ریشه نفوذ آمریکا در ایران را برچید. ۴۰ هزار مستشار نظامی آمریکایی پا به فرار گذاشتند. بعد از اشغال سفارت آمریکا توسط «دانشجویان خط امام» ایران مورد تحریم قرار گرفت حتا طرح کودتا برای رژیم تدارک دیده شد.... و امروز حکومت جمهوری اسلامی ایران با چین و روسیه همکاری می کند. توافقنامه ۲۵ ساله اقتصادی را با چین امضا می کند و عضو پیمان شانگهای می شود..... همین امر نشان می دهد که انقلاب بهمن و سرنگونی حکومت شاه توطئه آمریکا نبوده بلکه نتیجه مبارزه مردم بود که تمام محاسبات غرب را درهم ریخت..

اساسا چه دلیلی داشت که شاه را که مطیع فرمان غرب بود، متحد شان در منطقه و جهان بود و بخش بزرگی از پول نفت را صرف خرید اسلحه از آمریکا میکرد... سرنگونش کنند و خمینی را بر سر کار آورند که متحد چین «کمونیست»، روسیه، کوبا و کره شمالی و ونزوئلا و سوریه... شود. این نظرات و کتابها با منطق و عقل

سلیم نمی خوانند.

حال چرا سلطنت طلبان چنین می گویند؟

بخاطر اینکه ثابت کنند شاه مستقل بوده و مخالف غرب و منافع آنها را به خطر انداخته بود؟؟؟

چنین سخنانی نادرست و غیر علمی اند و عدم شناخت صحیح از تضادهای اجتماعی، تحولات تاریخی و انقلاباتی است که خارج از اراده افراد رخ می دهد. انقلاب ایران نتیجه رشد تضادهایی بود که پس از دوکوتای ضد ملی انگلیسی ۱۲۹۹ و آمریکایی ۲۸ مرداد ۳۲ شکل گرفت و سرانجام به انقلاب بهمن ۵۷ و سرنگونی دودمان پهلوی منجر شد. موفق باشید •

قدر قدرتی امپریالیسم آمریکا در افغانستان درهم شکست

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است



www.telegram.me/totoufan				*		کانال تلگرام حزب کار ایران (توفان)
facebook.com/hezbekar.toufan					*	فیسبوک حزب کار ایران (توفان)
twitter.com/toufanhezbkar			*			تویتر حزب کار ایران (توفان)
www.rahetoufan67.blogspot.de	*					وبلاگ توفان قاسمی
www.kanonezi.blogspot.de	*					وبلاگ ظفر سرخ
kargareagah.blogspot.de	*					وبلاگ کارگر آگاه
www.toufan.org		*				نارنمای حزب کار ایران توفان
www.toufan.de		*				نارنمای آزمایشی حزب
<u>POSTBANK</u>						
bank code 20110022						
bank account No.: 2573 3026 00						
IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00						
<u>P.O. BOX 1138</u>						
D64526 Mörfelden-Walldorf						
E-Mail: toufan@toufan.org						
Fax: 00496996580346						